

سرشناسه: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۲۸-
 عنوان و نام پدیدآور: تازه‌های علوم جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی
 مشخصات نشر: تهران، میزان، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۱۲ ص.
 فروست: نشر میزان ۳۶۸
 شابک: 978-964-511-167-8
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: جرم‌شناسی — مقاله‌ها و خطابه‌ها
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۲ ن ۳ / HV ۶۰۲۸
 رده‌بندی دیویی: ۳۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۳۶۲۶۷

۳۶۸

نشر میزان

تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)
 زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی
 مدیر اجرایی: امیرحسین نیازپور
 ویراستار ادبی-فنی: مهرداد رایجیان اصلی - علی شایان
 طرح جلد: مهرنوش رایجیان اصلی
 حرف‌نگاری: فرزانه قریشی
 نمونه‌خوانی و صفحه‌آرایی: علی شایان
 چاپ نخست: بهار ۱۳۸۸
 شمار: ۲۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۱-۱۶۷-۸

فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، رویروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ فخررازی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۴۶۷۷۷۰
 واحد پخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۴، تلفن، ۳۰-۸۸۳۴۹۵۲۹
 دفتر مرکزی: خیابان ایرانشهر، جنب مسجد جلیلی، بن‌بست قره‌گزلو، پلاک ۱، واحد ۶، تلفن ۸۸۳۰۶۲۰۲

مجازات و فناوری‌های قدرت: اثر میشل فوکو^۱

دیوید گارلند^۲

ترجمه رحیم نوبهار^۳

دیباچه مترجم

شهرت و آوازه دیوید گارلند استاد جامعه‌شناسی و حقوق دانشکده حقوق نیویورک در طرح مباحث جامعه‌شناسی جرم و مجازات جهانی ست. گارلند فارغ‌التحصیل مطالعات جامعه‌شناسی حقوق از دانشگاه ادینبرگ^۴ است. او افزون بر فعالیت‌های آموزشی و تدریس در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان، در زمینه‌های عدالت کیفری، سیاست کنترل بزه‌کاری، تاریخ و جامعه‌شناسی مجازات، تاریخ اندیشه‌های جرم‌شناسی، نظریه‌های جامعه مدرن و جامعه‌شناسی حقوق تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده و نتایج آن را در اختیار جامعه بشری قرار داده است. گارلند به داشتن دیدگاه‌های علمی خاص در زمینه جامعه‌شناسی مجازات و کنترل بزه‌کاری مشهور است. او همچنین، به دلیل پژوهش برجسته‌ای که درباره تاریخ اندیشه‌های جرم‌شناسی انجام داده است جایگاه ویژه‌ای در میان اندیشمندان این بحث‌ها یافته است. از گارلند تاکنون ده‌ها اثر علمی شامل کتاب، مقاله و طرح‌های پژوهشی در زمینه‌های پیش گفته منتشر شده است. به باور صاحب‌نظران، اندیشه‌های گارلند در توسعه جامعه‌شناسی مجازات نقشی بی‌بدیل ایفا کرده‌اند.

افزون بر مجموعه‌های علمی گوناگون در علوم جنایی که گارلند ویراستاری آن‌ها را بر عهده داشته است، برخی از مهم‌ترین کتاب‌های گارلند که بیش‌تر آن‌ها چند بار به چاپ رسیده و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده عبارت‌اند از:

۱. *مجازات و رفاه: تاریخ راه‌بردهای کیفری*^۵. این کتاب در سال ۱۹۸۵ منتشر شده و برنده جایزه بین‌المللی جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی به‌عنوان بهترین کتاب طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ است؛

۱. *Punishment and Technologies of Power: The Work of Michel Foucault*

۲. David W. Garland

۳. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۴. Edinburg

۵. *Punishment and Welfare: A History of Penal Strategies*, Heinemann/Gower, 1985.

۲. **فرهنگ کنترل: جرم و نظم اجتماعی در جامعه معاصر**^۱. این کتاب در سال ۲۰۰۱ از سوی دانشگاه شیکاگو و آکسفورد به چاپ رسیده و روی کردهای معاصر در زمینه کنترل کیفری و اجتماعی را شرح می‌دهد. گارلند در این کتاب توضیح می‌دهد که سیاست‌های مربوط به جرم که پس از ۱۹۷۵ میلادی تاکنون در امریکا و انگلستان پی‌گیری شده اند در واقع نوعی انطباق و سازگاری با آسیب‌های جدید و مشکلاتی ست که دست‌آورد زندگی مدرن است؛

۳. گارلند هم‌چنین با مشارکت داف^۲ در سال ۱۹۹۴ کتاب **مطالعه‌ای در مجازات**^۳ را به چاپ رسانیده که در بررسی مبانی نظری و جنبه‌های تجربی مجازات کاری بس ارزش‌مند است؛

۴. **مجازات و جامعه مدرن: مطالعه‌ای در نظریه اجتماعی**^۴. این کتاب از سوی انجمن مطالعات مسائل اجتماعی (امریکا) و مؤسسه انجمن‌های جامعه‌شناسی امریکا به‌عنوان کتاب ممتاز معرفی شده است. ترجمه این کتاب به زبان‌های ایتالیایی و اسپانیایی نیز در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است.

کتاب اخیر که مقاله حاضر ترجمه فصل ششم آن است در دوازده فصل تنظیم شده است. فصل نخست با عنوان **جامعه‌شناسی مجازات و مجازات در عصر حاضر** به طرح اندیشه‌های کلی و مشکلاتی که در جامعه‌های امروزی فراوری مجازات است می‌پردازد. فصل دوم با عنوان **مجازات و همبستگی اجتماعی** دیدگاه‌های امیل دورکهایم درباره مجازات را تعیین می‌کند. گارلند در فصل سوم کتاب با عنوان **مجازات و ساختار قدرت** به بازنگری و تعدیل دیدگاه‌های دورکهایم می‌پردازد. در فصل چهارم، بحث‌های **اقتصاد سیاسی مجازات** را که توسط راش و کیرشه‌ایمر و مکتب مارکسیسم مطرح شده اند بررسی می‌کند. فصل پنجم با عنوان **مجازات هم‌چون ایدئولوژی و کنترل طبقاتی** به نقد و بررسی تحولات دیدگاه‌های مارکسیستی اختصاص یافته است. فصل ششم با عنوان **مجازات و فناوری‌های قدرت** دیدگاه‌های میشل فوکو درباره مجازات را بررسی کرده است. فصل هفتم با عنوان **فراتر از دیدگاه قدرت** به بازخوانی و نقد و بررسی دیدگاه‌های فوکو پرداخته است. دیدگاه‌های ماکس وبر در فصل هشتم کتاب با عنوان **عقلانی کردن مجازات** بررسی شده است. فصل نهم **رابطه میان مجازات و فرهنگ** را توضیح داده است. فصل دهم با عنوان **مجازات و احساسات** به تبارشناسی ضمانت‌اجراها در جامعه مدرن پرداخته است. فصل یازدهم با عنوان **مجازات هم‌چون عاملی فرهنگی** کارکردهای فرهنگی مجازات را در فرهنگ‌های گوناگون بررسی می‌کند و سرانجام، فصل دوازدهم به بررسی **مجازات هم‌چون یک نهاد اجتماعی** می‌پردازد.

به طور کلی، درباره تبیین و نقد و بررسی اندیشه‌های میشل فوکو به زبان فارسی کار اندکی

1. *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*; University of Chicago Press and Oxford, 2001.
2. A. Duff
3. *A Reader on Punishment*; Oxford University Press, 1994.
4. *Punishment and Modern Society: A Study in Social Theory*; University of Chicago Press & Oxford University Press, 1990.

صورت گرفته است. گر چه کتاب میشل فوکو با عنوان *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*^۱ به فارسی ترجمه شده است، حتی مطالعه چنان کتاب‌هایی پژوهش‌گران علوم جنایی را از مطالعه چنین مقاله‌هایی بی‌نیاز نمی‌کند. زبان فوکو زبان خاصی ست. فهم درست اندیشه‌های کیفری او متوقف بر فهم دیدگاه‌های فلسفی او در زمینه‌هایی چون تبارشناسی ست؛ چیزی که در صلاحیت علمی اندیشمندی چون گارلند است. گارلند در طرح دیدگاه‌های فوکو تنها به گزارش کردن بسنده نکرده است، بلکه جایگاه اندیشه فوکو درباره مجازات را در مقایسه با دیگر دیدگاه‌های مهم در مورد مجازات روشن ساخته است. او با تسلط کامل بر جزئیات بحث‌های جامعه‌شناسی کیفر، تفاوت‌های دیدگاه فوکو را برای ما روشن می‌سازد و حتی به دست‌مایه‌هایی که در آثار اندیش‌مندان پیشین بوده و فوکو از آن‌ها الهام گرفته است اشاره می‌کند. گارلند پیش‌تر هم مقاله‌هایی درباره دیدگاه‌های فوکو منتشر کرده است.^۲

به طور کلی، اهمیت کار فوکو پرداختن به توضیح رابطه میان قدرت و مجازات است. گر چه دغدغه اصلی فوکو شرح و تبیین رابطه این دو امر در جامعه‌های امروزی ست — یعنی، این که در دوران مدرن قدرت با بازسازی خود در سایه بهره‌گیری از دانش و فناوری چگونه دامنه مراقبت و نظارت نامحسوس را گسترش داده است —، وی معمولاً به گذشته هم سر می‌زند و شیوه‌های سوءاستفاده نظام‌های اقتدارگرا را از مجازات با اشاره‌های کوتاه بیان می‌کند. از این رو، فهم اندیشه‌های او کمک می‌کند تا دخالت قدرت در مجازات و احیاناً سوءاستفاده دولت از نهاد کیفر هر چه بهتر فهم شود. در پرتو نوع نگاه فوکو به کیفر، حتی می‌توان به بازخوانی شیوه‌های سنتی اجرای مجازات که هم‌چنان در برخی از جامعه‌ها رایج است پرداخت و خودنمایی‌های نهاد قدرت در اجرای آن‌ها را دید و آشکار ساخت. حتی می‌توان با تکیه بر دیدگاه‌های فوکو به این مطالعه تاریخی دست زد که در حوزه اجرای مجازات‌های اسلامی چه سوءاستفاده‌های احتمالی از اجرای آن‌ها شده است؛ مسأله‌ای که پیشوایان معصوم نگران آن بوده و هشدارهایی نیز درباره آن داده اند. به بیان دیگر، این موضوع را مورد مطالعه قرار داد که چرا هدف‌های معقول و انسانی مجازات مانند بازدارندگی عمومی و خصوصی و اصلاح و تربیت بزه‌کاران به فراموشی سپرده شده و کیفر به ابزاری برای خودنمایی قدرت تبدیل می‌شود.

یادآور می‌شوم که تنها پی‌نوشت‌هایی به فارسی ترجمه شده است که متضمن نکات توضیحی بوده است؛ ارجاع‌هایی که صرفاً به منابع و مصادر بوده در متن اصلی موجود است که علاقه‌مندان می‌توانند

^۱ این کتاب را نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده به فارسی ترجمه کرده اند و انتشارات نی در سال ۱۳۷۸ آن را به چاپ رسانده است. هم‌چنین، باید به کتاب *بررسی یک پرونده قتل* زیر نظر میشل فوکو اشاره کرد که مرتضی کلانتریان آن را به فارسی ترجمه کرده و انتشارات آگه آن را به چاپ رسانیده است. کتاب *تاریخ جنون در عصر کلاسیک* را فاطمه ولیانی به فارسی برگردانده و انتشارات هرمس در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است.

^۲ Cf. Garland, David; *Foucault's Discipline and Punish: An Exposition and Critique*, The American Bar Foundation Research Journal (Law and Social Inquiry) 847, 1986. Also: Garland David; *Criminological Knowledge and its Relation to Power: Foucault's Genology and Criminology Today*, 32, No. 4, The British Journal of Criminology, 1992.

مراجعه کنند.

لازم می‌دانم که از استاد ارجمند جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی برای مطالعه ترجمه مقاله و ارائه پیشنهادها سودمند سپاس‌گزاری کنم. همچنین، از سرکار خانم دکتر نسرین مهرا برای کمک در یافتن برخی از معادل‌های مناسب تشکر می‌کنم.

۱. درآمدی بر دیدگاه فوکو

کار میشل فوکو و به‌ویژه کتاب او با نام *مراقبت و تنبیه* به‌تازگی در جامعه‌شناسی مجازات هم‌چون یک مرجع محوری مطرح شده است. در واقع، تأثیر فوکو چنان عملی بوده است که دیگر دیدگاه‌های قوی‌تر و ریشه‌دارتر را که [پیش‌تر] توضیح داده ام تحت تأثیر قرار داده و طرح نوینی را در تحقیقات معاصر در این زمینه پی‌ریزی کرده است. چنان که یکی از نویسندگان گفته است، امروزه نوشتن درباره مجازات و طبقه‌بندی [بزه‌کاران] بدون [دیدگاه‌های] فوکو مانند سخن گفتن درباره ضمیر ناخودآگاه بدون فروید^۱ است.

در میان تمام جنجال‌ها و تشویش‌هایی که در حال حاضر کار فوکو را احاطه کرده، کاملاً ممکن است که در مورد اصالت و منحصربه‌فرد بودن آن مبالغه شود. در واقع، در بخش بعدی استدلال خواهیم کرد که شماری از موضوع‌های اصلی که فوکو مطرح کرده پیش‌تر در کار فریدریش نیچه^۲ و ماکس وبر^۳ بسط داده شده است. با وجود این، یک ویژگی در تحلیل فوکو از مجازات وجود دارد که آن را از نظریه‌های مارکسیستی یا دورکهایمی متمایز کرده و آن را به‌عنوان دیدگاهی نو در این زمینه مطرح می‌کند.

کار فوکو به جای برجسته کردن زمینه‌های اجتماعی یا مبانی اخلاقی مجازات ما را به طور مستقیم به کارکردهای درونی حاکمیت متوجه می‌سازد و بر فناوری‌های واقعی مجازات و شیوه‌های اجرای آن تأکید می‌کند. مطالعات فوکو به تفصیل به تحلیل و بررسی اصول مراقبت و نظمی که در نهادهای کیفری جدید جا گرفته است، ساختار گفتمان کیفرشناسانه نوین و آنچه می‌توان «عقلانیت‌های کیفرشناسانه»^۴ نامید می‌پردازد؛ تحلیل‌هایی که در حوزه بحث‌های کیفری کاملاً متمایز و منحصربه‌فرد اند. تحلیل‌های فوکو بر ویژگی‌های نهادهای گفتمان‌های کیفری تأکید می‌کند، ولی هم‌چنین در نظر

1. Freud

2. Friedrich Nietzsche

3. Max Weber

4. penological rationalities

دارد تا ارتباطات ریز و مشخص و همانندی‌هایی را که قدرت کیفری را به دیگر قلمروهای حاکمیت و نظم مرتبط می‌سازد نیز نشان دهد؛ دقیقاً همان گونه که تحلیل‌های او از «علوم کیفرشناختی»^۱ کمک می‌کند تا نقش قانونی و منحصربه‌فرد علوم انسانی به صورت هر چه فراگیرتر نمایان شود. بنا بر این، تحلیل فوکو از مجازات و جامعه از هر جنبه دیگری که متمایز و منحصربه‌فرد باشد، سطح ممتاز این تحلیل و تمایل آن به حرکت از جزئیات نهادی به سوی یک الگوی اجتماعی کلی و فراگیر — به جای این که بر عکس باشد — آن را از دیگر دیدگاه‌های موجود در این زمینه متمایز می‌سازد.

در این بخش و دو بخش پس از آن، هدف این است که نشان دهم چگونه استدلال‌ها و تحلیل‌های فوکو باید در اندیشه‌های مربوط به تفکر مدرن مورد استفاده قرار گیرد. به این منظور، شرح و انتقادی راه‌گشا در مورد کار فوکو ارائه خواهیم کرد تا توان‌مندی و کمک برجسته‌ای که این دیدگاه می‌تواند داشته باشد روشن شود. همچنین، پیشنهادهایی ارائه خواهیم کرد در این باره که دیدگاه او درباره قدرت چگونه می‌تواند با دیگر تفسیرها یکسان شود و چارچوب چندجانبه‌تری را سامان دهد. چنان که خواهیم دید، طرح دیدگاه فوکو به طور شفاف و تبیین خطوط جدایی آن از دیگر مکاتب‌ها باید به‌دقت بررسی شود تا ریزبینی‌های دیدگاه او به دست آید. اما، این کار از طریق معرفی چند تمایز عینی امکان‌پذیر است تا هم‌چون یک راهنما به ما در رسیدن به قلمرویی که در تصرف فوکو ست تا حدودی کمک کند. تحلیل فوکو از مجازات از تحلیل دورکهایم کاملاً متمایز است. حتی به نظر می‌رسد که تحلیل فوکو در موارد زیادی با تحلیل دورکهایم در تعارض باشد؛ به‌ویژه در زمینه بحث درباره پدیده^۲ که کم‌تر در کار دورکهایم به چشم می‌خورد. کتاب *مراقبت و تنبیه* فوکو بر ماهیت سودمندانه و فایده‌گرانه کیفر مدرن تأکید می‌کند و در عمل درباره عناصر و اجزای اخلاقی و احساسی که در دیدگاه دورکهایم نقش محوری دارد بحث نمی‌کند. در حالی که به باور دورکهایم مجازات عمیقاً در احساس‌های جمعی و گروهی جامعه لانه کرده و نمایان‌گر نیروی اخلاقی شهروندی علیه دشمنان بزه‌کار آن است، به اعتقاد فوکو مجازات نظامی از قدرت و قانون‌گذاری ست. دیدگاه او ملزم نیست به این که درباره منابع این قدرت یا هواداران حمایت عمومی آن زیاد توضیح بدهد.

چنان که خواهیم دید، نقاط هم‌گرایی نیز میان دو دیدگاه وجود دارد: هر دو دیدگاه پیش‌فرض‌های کارکردگرانه غیرضروری و ناموجهی درباره آثار مجازات دارند؛ هر دو تحلیل‌هایی درباره نظم ارائه

1. penological science

2. phenomenon

می‌کنند که کاملاً شبیه هم‌اند؛ و هر دو دربارهٔ مراسم اجرای مجازات در نظام باستان با واژه‌ها و اصطلاح‌های همانند بحث می‌کنند. ولی، در مجموع، کار فوکو تفسیری کاملاً مجزا از مجازات به دست می‌دهد. این تفسیر بر موضوع‌هایی تأکید می‌کند که با آنچه در دیدگاه دورکهایم مطرح می‌شود کاملاً مخالف است.

ارتباط فوکو با مارکسیسم تقریباً کم‌تر روشن و مشخص است. برخی از نویسندگان استدلال کرده‌اند که این دو دیدگاه تفسیری — زمانی که دربارهٔ «مجازات» اعمال شوند — بیش‌تر مکمل همدیگر‌اند تا این که متعارض باشند. اگر چه در سطحی عمومی‌تر فوکو به روشنی منتقد بسیاری از دیدگاه‌های مکتب مارکسیست است — به‌ویژه در مورد ادعای مارکسیست نسبت به علم‌گرایی، روی‌کرد تمامیت‌خواهانه و تأکید مارکسیست بر دولت، به گونه‌ای که از دیگر حوزه‌های قدرت غفلت می‌کند —، واقعیت این است که تحقیقات فوکو سطحی از تحلیل را برمی‌گزیند که با آنچه عموماً توسط مارکسیست‌ها به کار می‌رود کاملاً متفاوت است؛ به گونه‌ای که، یافته‌های او گاه به جای این که اندیشه‌های مارکسیستی را زیر سؤال ببرد، برای توسعهٔ دیدگاه‌های مارکسیستی به کار می‌روند. توضیحات او دربارهٔ موضوع‌هایی چون قدرت، حاکمیت و فرمان‌برداری به موضوع‌هایی اشاره می‌کند که با مکتب مارکسیست مشترک است؛ هر چند مارکسیست‌ها در این گونه بحث‌ها به تغییری نسبتاً متفاوت دست یافته‌اند، و اتخاذ موضعی خصومت‌آمیز و کاملاً بدبینانه توسط فوکو در برابر نهادهای تأسیس‌شدهٔ زمینه‌ای نسبتاً مشابه با مارکسیسم و دیگر نظریه‌های انتقادی پدید می‌آورد. با وجود این، ممکن است کسی به تفاوت‌های مهم نظری اشاره کند که دیدگاه فوکو دربارهٔ مجازات را از دیدگاه‌هایی که در چارچوبی مارکسیستی بسط داده شده‌اند متمایز می‌کند.

چنان که ملاحظه شد، دیدگاه مارکسیستی مجازات را در زمینه‌ای از روابط قدرت قرار می‌دهد که در میان خطوط طبقه‌ها سامان داده شده و بر شکلی استثمارگرانه از تولید مبتنی کرده است. دیدگاه مارکسیستی در برخی موارد مجازات را هم‌چون ابزار قدرت دولت که برای هدف‌های سرکوب‌گرانه و ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شود توصیف می‌کند، ولی مایل است که از بیرون به مجازات همان گونه که بوده است بپردازد و تأثیر این زمینهٔ طبقاتی را بر شکل‌ها و راه‌های اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری نشان دهد. در مقابل، فوکو بر روابط قدرتی تأکید می‌کند که درون فرایند کیفری ست و آن‌ها را به طور ریز و مشخص در لابه‌لای شیوه‌ها و دانش‌هایی که این روابط قدرت ایجاد می‌کنند تحلیل می‌کند. او

دیدگاهی پدیدارشناسانه^۱ از روابط کیفری به‌عنوان روابط قدرت ارائه می‌کند: تحلیلی داخلی از این که نهادهای کیفری چگونه شکل و ساختار به خود می‌گیرند، آن‌ها چگونه کنترل اعمال می‌کنند، و چگونه تحت تأثیر شکل‌های گوناگون دانش و فناوری قرار می‌گیرند. توضیح او از قدرت در قلمرو کیفری و به طور خاص‌تر در جامعه از بررسی همین جزئیات و اجتناب از استفاده صریح از طرح‌های از پیش ساخته‌شده روابط طبقاتی و ساختارهای اجتماعی تشکیل شده است. در واقع، شیوه نظریه‌پردازی فوکو به طور کلی در صدد اجتناب از هر طرحی است که جامعه را کلتی مرتبط می‌داند که می‌تواند به وسیله مدل‌های ساختارگرایانه یا مفاهیم جهانی و عام تحلیل شود. ولی، او این قضایا را از طریق بررسی ساختار بسیاری از مجازات‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد و نه صرفاً با استناد به زمینه‌ها و اسباب مجازات‌ها. او تحلیلی ارائه می‌کند که به‌ویژه درباره تکنیک‌ها و نهادها و علوم کیفری ست و سطحی از آگاهی کیفرشناسانه و جزئیاتی را نشان می‌دهد که به‌آسانی از تحلیل روش^۲ و کیرشهیمیر^۳ و دیگر نویسندگان مکتب مارکسیست پیشی می‌گیرد. از نگاه برخی منتقدان، این سطح از توصیف پدیدارشناختی به قیمت نادیده گرفتن زمینه‌های اجتماعی و نیز زمینه‌های سیاسی مجازات و نیز این پرسش مهم که چه کسی یا چه چیزی استفاده از مجازات را جهت می‌دهد به دست آمده است. ولی، چنان که در ادامه نشان خواهم داد، احتمالاً بهتر است که این نکته نه به‌عنوان یک انتقاد بلکه به منزله اشاره به تأکیدها و محدودیت‌های روی کرد فوکو تفسیر شود. این یک شاخص دقیق از تفاوت است که دیدگاه‌های تحلیلی فوکو را از تحلیل‌های مارکسیستی و دیگر روی کردهای انتقادی نسبت به «مجازات» جدا می‌کند.

سهام اصلی فوکو در این حوزه ممکن است پدیدارشناسی او از کنترل کیفری باشد. ولی، در جریان طرح این تفسیر، فوکو روی کردی کارآمد از تاریخ مجازات و اسباب سیاسی تغییرهای کیفری نیز ارائه کرده است. این تبارشناسی مجازات مدرن در موارد مهمی با دیگر دیدگاه‌ها درباره تاریخ کیفری تفاوت دارد و متضمن شیوه‌ای از توضیح تاریخی است که نویسندگان بعدی آن را ادامه داده اند. مایل ام که در صفحه‌های آینده نه‌تنها تفسیر فوکو از تحولات کیفری که تحلیل‌های او از قدرت کیفری را بازسازی کنم و آن‌ها را هم موضوع بحث و هم مورد انتقاد سازنده قرار دهم.

فوکو شاید از کسانی است که بیش‌تر به‌عنوان نظریه‌پرداز منتقدی شناخته شده که کار فیلسوفانه و

1. phenomenological

2. Rusche

3. Kirchheimer

تاریخی او در صدد است تا شکل‌های قدرت و نیز عقلانیت سامان‌بخش جهان مدرن را مورد سؤال قرار دهد. با مروری بر تمام چند اثر او دربارهٔ دیوانگی، مواد مخدر، گفتمان مدرن و جنسیت روشن می‌شود که افزون بر دلبستگی فوکو نسبت به توضیح قراردادهایی که ما از طریق آن شناخت خود را نسبت به خود و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم سازمان می‌دهیم، در صدد است تا ارزش این قراردادها و انواع اجبارهایی را که این قراردادها متضمن آن اند نشان دهد. این جهش انتقادی در شدیدترین شکل نسبت به آن دسته از توسعه‌های تاریخی اعمال شده است که بیش‌تر برای شکل دادن دنیای مدرن صورت گرفته است، که از جملهٔ آن‌ها انقلاب علمی، روشن‌گری، رشد دموکراسی، پدیداری علوم اجتماعی و توسعهٔ مهندسی اجتماعی ست. بالاتر از همه، فوکو به آنچه آن را اسطوره‌های روشن‌گری ارزیابی می‌کند پیوسته سخت انتقاد کرده است. تمام تجربه‌های فرهنگ غرب — عقل، علم، آزادی، عدالت و دموکراسی — در جریان تلاش فوکو برای تحلیل آثار قدرت عقل^۱ و پی‌گیری پیامدهای ناعادلانه‌ای که افکنده بررسی شده است. در این زمینه، کار فوکو یادآور کار ماکس وبر در مورد عقل‌گرایی یا کار فروید دربارهٔ تمدن است که هر یک نشان‌گر بهایی ست که برای شیوه‌هایی از زندگی که در دنیای مدرن مورد احترام است باید پرداخته شود؛ با این تفاوت مهم که لحن فوکو نمایان‌گر کسی ست که ارزش‌های تثبیت‌شده و نیز بهای آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

در خلال همین طرح انتقادی گسترده است که کتاب *مراقبت و تنبیه* باید به بهترین شکل فهمیده شود. با وجود زیرعنوان *تولد زندان*^۲ و این که کتاب در بیش‌تر بخش‌ها به شکل روایت تاریخی ارائه شده است، کتاب بیش‌تر به تحلیل ساختاری قدرت می‌پردازد تا به تاریخ مجازات^۳. به بیان دقیق‌تر، کتاب به طور خاص به شکل مدرن اعمال قدرت که فوکو آن را نظم می‌نامد می‌پردازد. برای فوکو، تحقیق دربارهٔ پیدایش زندان در اوایل قرن نوزدهم واقعاً ابزاری ست برای شناخت هر چه وسیع‌تر و هر چه امروزی‌تر نسبت به این موضوع که حاکمیت چگونه به دست می‌آید و اشخاص چگونه از نظر اجتماعی در دنیای مدرن سامان می‌یابند.

فوکو از مطالعهٔ تاریخ کیفری آغاز می‌کند. او سپس به تأکید بر شیوه‌هایی می‌پردازد که شکل‌های

1. reason

2. The Bird of Prison

۳. فوکو یک ساختارگرا (structuralist) به معنای کسی که دقیقاً از قواعد روش‌شناسانهٔ تحلیل ساختارگرا پیروی می‌کند (برای نمونه، آن گونه که در کار فردیناند دی سوسه (Ferdinand de Saussure) یا لوی اشتراوس (Levi Strauss) نشان داده شده است)، نیست. با وجود این، دغدغهٔ او آن است که ساختارهایی که صورت‌ها را تعیین می‌کنند و نیز محدودیت‌های گفتمان‌ها و اقدام‌های نهادی را روشن سازد.

خشن و ظالمانه حاکمیت مانند مجازات‌های بدنی و اعدام در یک زمان مشخص جای خود را به شیوه‌های ملایم‌تر و قاعده‌مندی که زندان مطرح می‌کند می‌دهند. این تأکید سپس به منظور ایجاد تصویری عمومی از شکل‌های ملایم‌تر کنترل — مانند مراقبت، نظم، بهنجارسازی^۱ و ... — توسعه داده شده است؛ شکل‌هایی که در راهبردهای مدرن قانون و حکومت جانشین خشونت بی‌رحمانه شده‌اند. در دیدگاه فوکو، زندان به‌عنوان عصاره این شکل‌های اجتماعی وسیع‌تر ملاحظه شده است؛ نه از آن رو که زندان یک نهاد نمونه است، بلکه بیش‌تر از آن رو که زندان جایی است که شیوه‌های نوین کنترل و مراقبت را ضمن عملیات کاملاً اجتناب‌ناپذیر آن‌ها نمایان می‌سازد. در نتیجه، تحلیلی مشروع از نظام زندان و دانشی که [اداره] زندان بر آن مبتنی است می‌تواند مبنایی را برای ساختار^۲ اشکال نوین قدرت و کنترل پی‌ریزی کند.^۳

۲. تولد زندان به‌عنوان مسأله‌ای تاریخی

کتاب *مراقبت و تنبیه* تنها از آن نظر که بی‌اندازه فنی یا تنها برای متخصصان نوشته شده است متنی دشوار نیست، بلکه شیوه ارائه این کتاب هم مشکلات خاصی را پدید می‌آورد. کتاب در بیش‌تر بخش‌ها روشی کنایه‌آمیز، معنادار و ادبی را در پیش گرفته است؛ روشی که به گونه‌ای چشم‌گیر با پیشنهادها، استدلال‌ها و دلایل اکثر محققان امریکایی انگلیسی‌تبار متمایز است.

نسبت به کسانی که در این‌باره تجربه دارند، این سبک تصنعی می‌تواند باعث افزایش گیرایی متن شود. ولی، این کار هم‌زمان باعث پنهان شدن اندیشه‌ها و نظریه‌های مطرح‌شده در کتاب در زیر سطح آن شده و گاه فهم آن‌ها را دشوار ساخته است. در واقع، با وجود تمام این جنبه‌های ادبی، ارائه متن، با یک استدلال ساختاری بسیار استوار پی‌ریزی و سازمان‌دهی شده است که می‌توان آن را کشف و به معنای دقیق کلمه نشان داد.

کتاب در بخش آغازین به طرح مسأله‌ای می‌پردازد که با آماده کردن خواننده از طریق مقایسه

۱. مفهوم بهنجارسازی (normalization) به شیوه‌ای از نظم‌بخشی اشاره دارد که از طریق وضع معیارها یا هنجارهایی برای رفتار صحیح اقدام کرده و فاصله‌گیری از هنجارها را تصحیح می‌کند. بهنجارسازی در رویکرد مثبت و اصلاحی آن از ممنوعیت صرف و سزادهی رفتار نادرست متمایز است.

۲. anatomy

۳. برای ملاحظه نمونه مشابهی از این گونه بررسی — که از تحلیل قدرت در زندان‌های با حداکثر امنیت برای نشان دادن اقدام‌ها (و کاستی‌های) قدرت سیاسی اقتدارگرا استفاده کرده است —، بنگرید به:

Sykes; *The Society of Captives*.

شگفت‌انگیزی میان دو شیوه کاملاً متفاوت از مجازات در صدد شرح و توضیح آن است. رخداد نخست اجرای مجازات اعدام یک شاه‌کُش در وسط میدان عمومی پاریس در سال ۱۷۵۷ است که در حضور انبوهی از تماشاچیان اجرا شده است.^۱ حادثه بعدی یک جدول زمان‌بندی نهادینه است که حدود ۸۰ سال بعد در یک زندان در پاریس به کار رفته که برنامه مشروع و دقیقی را برای تنظیم زندگی روزانه زندانیان مقرر می‌کرد. در این زمان، مجازات در محیطی آرام و خلوت و بدون هر گونه مراسم علنی خشونت اعمال می‌شد.

فوکو هر یک از این دو نوع اقدام را مفسر شیوه مجازات در زمان اجرای آن فرض می‌کند — و گر چه در این باره خیلی صریح نیست — در صدد است تا شیوه‌هایی را که قدرت در خلال آن اعمال شده است، در یک جامعه مدرن و طبقاتی که آن قدرت را پدید آورده است تشریح کند.^۲ مشکل تاریخی‌ای که فوکو خود در صدد توضیح آن برمی‌آید این است که مجازات دیگر به‌عنوان یک منظره تماشایی عمومی از خشونت علیه بدن [بزه‌کاران] نیست و نیز وی می‌خواهد برای پدیداری زندان به‌عنوان شکل عمومی مجازات مدرن دلیل بیاورد. مسأله مرتبط با این مجازات تاریخی یک دل‌مشغولی و علاقه بیش‌تر ساختارگراست که می‌خواهد فنون و شیوه‌های قدرت را که این مجازات‌ها مستلزم آن اند، تحلیل کرده و چارچوب وسیع‌تری از روابط اجتماعی را که این مجازات‌ها در آن اجرا می‌شوند تبیین کند.

این تغییر در شیوه‌های مجازات که به باور فوکو در اروپا و آمریکا میان سال‌های ۱۷۵۰ و ۱۸۲۰ صورت گرفته است باید هم‌چون تغییری کیفی و نه صرفاً کاهشی در کمیت و شدت مجازات ارزیابی شود. هدف مجازات اکنون تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که، اقدام‌های تنبیهی اکنون می‌خواهند به جای این که صرفاً بدن بزه‌کار را بیزارند، بر روح او تأثیر بگذارند.^۳ هم‌زمان انگیزه مجازات هم تمایل به

^۱ نمونه‌ای که فوکو ذکر می‌کند مربوط است به ماجرای اعدام روبر دامی-ین (Robert Damiens) به دلیل حمله به شخص لویی پانزدهم. هر چند فوکو این حادثه را ذکر نمی‌کند، در آن ماجرا مجازاتی که از سوی فرمان‌روای مطلق اعمال شد، از خود دامی-ین فراتر رفت: «... خویشاوندان نزدیک خائن از نام خانوادگی خود محروم گشتند و تبعید شدند و خانه خانوادگی آنان با خاک یکسان شد».

^۲ فوکو اصطلاح عصر کلاسیک را برای اشاره به دوره‌ای به کار می‌برد که دیگر تاریخ‌دانان ممکن است آن را اوایل عصر مدرن بنامند. مقصود او آخر قرن شانزدهم، قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم است. او به‌ویژه در کتاب *نظم/اشیاء* این دوره‌بندی زمانی را توسعه می‌دهد؛ آن‌جا که مسأله معرفت کلاسیک را مطرح می‌کند. مقصود او ساختارهای معرفت و گفتمان دوره کلاسیک است.

^۳ چنان که خواهیم دید، بدن هم‌چنان از طریق نظم مورد توجه است. اما، بدن هم‌چون ابزاری برای گذار به روح مورد توجه قرار می‌گیرد، تا زمینه‌ای برای اعمال درد و رنج. در این باره، مقایسه مشابیهی توسط توکویل (Tocueville) در کتاب

تغییر دارد؛ به گونه‌ای که، دل مشغولی^۱ اکنون بیش‌تر اصلاح مرتکب جرم است تا انتقام‌جویی از جرم رخ داده. به نظر فوکو، این تغییر در فناوری کیفر — از سکوی اعدام به دارالتأدیب — بیان‌گر تحولی عمیق‌تر در ساختار خود عدالت است. به‌ویژه، دل مشغولی‌های جدیدی هم‌چون شناخت بزه‌کار، فهم منابع و عوامل بزه‌کاری و مداخله برای اصلاح بزه‌کاران تا حد امکان — که توسط زندان اعلام شده است — باعث مداخله‌های اساسی برای مجموعه عدالت کیفری شده است. در نظام جدید، رفته‌رفته تمرکز و تأکید دادرسی از خود جرم به سوی سؤال از شخصیت، زمینه خانوادگی و تاریخ شخصی و محیط بزه‌کار تغییر پیدا می‌کند. این امر سرانجام مستلزم ورود کارشناسانی هم‌چون روان‌پزشکان، جرم‌شناسان و مددکاران اجتماعی به فرآیند کیفری ست تا اطلاعاتی درباره شخص گردآوری شود که نابهنجاری‌های او را آماده اصلاح می‌کند. نتیجه این تغییرها نظامی ست که با بزه‌کاران بیش‌تر اصلاح‌گرایانه رفتار می‌کند تا مجازات‌گرایانه؛ نظامی که بیش‌تر در صدد است تا بزه‌کاران را بهنجار و بازسازگار کند، تا این که نسخه مجازات بیچد و یک نظام کیفری که وقتی امریکایی‌ها آن را به‌اختصار «اصلاحات»^۱ نامیدند آن را به بهترین وجه نام‌گذاری کردند.

در مقیاسی وسیع‌تر، این توسعه‌ها بیان‌گر مدل‌های تبیینی از این واقعیت است که قدرت در جامعه مدرن چگونه اجرا می‌شود. نیروی فیزیکی نامحدود، ابزارهای خشونت و مراسم و نمایش‌های زور و قدرت هر چه بیش‌تر جای خود را به شیوه‌ای از قدرت داد که بر دانش مشروح و تفصیلی و دخالت‌های عادی و طبیعی و اصلاح تدریجی مبتنی ست. اکنون عقیده بر این است که به جای سرکوب افراد به طور متناوب باید آنان را کاملاً قاعده‌مند کنیم و از این راه‌ها، به جای از بین بردن افراد دردسرساز، آنان را اصلاح کنیم.

به دلیل همین معنای گسترده‌تر و گویا ست که مجازات در کار فوکو مهم می‌شود و به او اجازه می‌دهد تا یک تبارشناسی عمومی از قدرت ارائه کند که بر ویژگی‌های تاریخ کیفری مبتنی ست.^۲ البته،

→

مردم‌سالاری در امریکا انجام گرفته است. در حکومت مطلق فرد واحد یا حکومت استبدادی، برای چنگ انداختن بر روح، بدن را هدف قرار می‌دهند. ولی، در جمهوری‌های مردم‌سالار که نمی‌توانند هر گونه که خواستند ظالمانه رفتار کنند، بدن را به حال خود رها می‌کنند و به طور مستقیم سراغ روح می‌روند.

1. correction

۲. فوکو واژه تبارشناسی (genealogy) را به معنایی که نیچه از آن در نظر داشت به کار می‌برد تا شیوه خود در نوشتن تاریخ حال را توضیح دهد. نکته مهم فوکو در مورد مطالعه تاریخ این است که او با بررسی آن دسته از شرایط تاریخی که یک «مسأله» یا «نهاد» معاصر را پدید آورده است بر آن‌ها پرتوافکنی می‌کند. این روش جهت‌گیری به سوی حال را با آنچه اغلب به گونه‌ای تحقیرآمیز تاریخ‌های لیبرال (Whig Histories) می‌نامند همراه می‌سازد. اما، آن‌جا که طرفداران تاریخ لیبرال در صدد اند تا دست‌آوردهای تاریخ معاصر را از طریق توصیف آن‌ها به‌عنوان «پایان تاریخ» جشن بگیرند،

←

این تحلیل از قدرت — از طریق مجازات — چارچوب تحلیلی بسیار خاصی برای نوشتن تاریخ مجازات است و فوکو را قادر می‌سازد تا در مورد مواد تحقیق خود روی‌کردی کاملاً متمایز اتخاذ کند. بر اساس قواعد تحقیقی‌ای که فوکو مقرر می‌کند، مجازات باید به‌عنوان یک تاکتیک سیاسی که در زمینه عمومی روابط قدرت جای گرفته است فهمیده شود. مجازات باید با بررسی آثار مثبت آن — هر چند حاشیه‌ای و غیرمستقیم — مورد مطالعه قرار گیرد و نه صرفاً به‌عنوان سازوکاری سرکوب‌گر. مجازات باید امری خصوصی و درونی تلقی شود که با توسعه علوم انسانی هم‌چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و شیوه‌های خاص فهمیدن که این علوم ارائه می‌کنند مرتبط است. مجازات صرفاً توسط این عوامل از خارج تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. و سرانجام، توجه جدید به ویژگی‌های فردی بزه‌کار — همراه با روح او — به‌عنوان تازه‌ترین جنبه در تاریخ طولانی روش‌هایی که «بدن» موضوع اقدام‌های سیاسی قرار گرفته است تلقی شد.

۳. مفاهیم بنیادین: قدرت، دانش و بدن

قواعد فوکو برای مطالعه مجازات به‌نوبت بر سه مفهوم اصلی و مرتبط با هم مبتنی است. او از این مفاهیم برای تحلیل مبانی هر ساختاری از حاکمیت استفاده می‌کند. این سه مفهوم عبارت‌اند از: قدرت، دانش و بدن. برای فوکو، هم‌چون نیچه و بیش‌تر نویسندگان متأخر مانند دلوز^۱ و گیوتار^۲، بدن انسان آخرین موضوعی است که توسط تمام نهادهای سیاسی، اقتصادی و کیفری محدود شده و شکل داده می‌شود. نظام‌های تولید، حاکمیت و جامعه‌پذیری اساساً به فرمان‌برداری موفقیت‌آمیز افراد وابسته‌اند. آن‌ها به‌ویژه می‌خواهند بدن‌ها رهبری و تابع آموزش شوند؛ به گونه‌ای که، آن‌ها را در سطحی وسیع‌تر یا محدودتر به افرادی سرب‌راه، فرمان‌بردار و مفید و مؤثر تبدیل کنند. برخی از نهادها مانند کار اجباری بدن‌ها را — همان گونه که بوده است — رهبری می‌کنند. این نهادها با استفاده از اجبار فیزیکی و ممنوعیت افراد را به انجام فرمان‌های خود وادار می‌کنند. اما، نهادهای دیگری قصد دارند تا فرمان‌های آن‌ها درونی شوند و فردی به وجود آید که از روی عادت و بدون نیاز به هر گونه فشار خارجی اضافی چیزی را که از وی خواسته شده است انجام دهد. این بدن خودکنترل‌شده^۳ با به‌کارگیری نیرویی که

→

تبارشناسی فوکو از تاریخ در راستای مسأله‌دار کردن و تضعیف وضعیت کنونی بهره‌برداری می‌کند.

1. Deleuze

2. Guattari

3. self-controlled

فوکو آن را روح^۱ می‌نامد و به‌نوبه خود رفتار را هدایت می‌کند به وجود آمده است.^۲ از این رو، راهبردهای قدرت^۳ در نقطه تماس با بدن‌هایی که تابع آن اند برخورد واقعی و کاربردی خود را دارند. به بیان دیگر، در جایی که قدرت جسمانیت بدنی و تأثیرهای خود را دارد، یک میکروفیزیک قدرت^۴ وجود دارد. چنان که فوکو این مطلب را ضمن یک جمله بیان می‌کند:

در زمینه تفکر درباره سازوکارهای قدرت، من بیش‌تر درباره شکل‌های ظریف پیدایش آن، نقطه خاصی از بدن که قدرت به آن دست می‌یازد و بدن‌های آنان را لمس می‌کند و خود را وارد فعالیت‌ها، اوضاع، گفتمان‌ها، فرآیندهای یادگیری و زندگی روزانه آنان می‌کند می‌اندیشم.

کشف این میکروفیزیک و نیز ادعای این که میکروفیزیک یادشده روشن‌تر از تحلیل سیاسی جاری می‌تواند نمایان‌گر جوهره قدرت باشد روی‌هم‌رفته یکی از گفتارهای اصلی و مهم فوکو را تشکیل می‌دهد.

فوکو قدرت را دارایی طبقه‌ها یا افراد خاصی که آن را در اختیار دارند یا وسیله‌ای که آنان می‌توانند به گونه‌ای بر اساس خواست خود از آن استفاده کنند تلقی نمی‌کند. در عوض، به نظر او، قدرت به شکل‌های گوناگون حاکمیت، فرمان‌برداری و توازن نامتقارن نیروهایی بازمی‌گردد که هر زمان و هر جا که روابط اجتماعی وجود دارد عمل می‌کند. این روابط قدرت هم‌چون روابط اجتماعی‌ای که آن‌ها را احاطه کرده اند نمونه ساده‌ای را نشان نمی‌دهند. زیرا، به نظر فوکو، زندگی اجتماعی نباید به‌عنوان مشارکت در یک «جامعه» فراگیر مجزا تلقی شود، بلکه در عوض باید آن را شرکت در حوزه‌های متعدد اجبار ارزیابی کرد که گاه مرتبط و گاه نامرتب است. تأکید خاص فوکو به جای این که بر گروه‌ها یا افراد حاکم یا تحت فرمان به‌عنوان یک پیامد و نتیجه باشد، همواره بر شیوه‌ای ست که این روابط

1. The Soul

^۲ فوکو واژه روح (The Soul) را برای اشاره به چیزی به کار می‌برد که روان‌شناسان نام‌های متعددی بر آن گذارده اند؛ مانند ذهن (psyche)، خود (the self)، ذهنیت (subjectivity)، خودآگاهی (consciousness) یا شخصیت (personality). به نظر می‌رسد که فوکو این واژه را برای بیان استعاره‌ای خود به کار می‌برد — روح زندان بدن است —، اما هم‌زمان قصد دارد که از به کارگیری یک اصطلاح بیش‌تر نظری که مربوط به علوم انسانی ست و ممکن است چنین برداشت شود که او را به روان‌شناسی‌های خاص از یک نوع یا چیز دیگری نزدیک کرده است خودداری کند. به نظر فوکو، این «روح» است که کانون عادت‌ها و در نتیجه آماج (target) فنون مراقبتی ست.

^۳ فوکو تأکید می‌کند که مفهومی که او از راهبرد (strategy) اراده می‌کند نباید به‌عنوان برنامه‌ریزی هیچ استراتژیست خاصی فهمیده شود. در عوض، راهبرد به نظر فوکو اشاره دارد به الگوی قابل فهمی از اقدام‌ها یا رفتارهای سیاسی که در خلال عرصه‌های گوناگونی اعمال می‌شود. این اقدام‌ها یا اعمال ساختارمند (structured) و تا حدودی محاسبه‌شده اند، اما ضرورتاً توسط هیچ سیاست‌گذار یا عامل واحدی هماهنگ نشده است.

4. micro-physics

قدرت سازمان‌دهی می‌شوند، شیوه‌هایی که اتخاذ می‌کنند و تکنیک‌هایی که روابط قدرت به آن وابسته اند. بنا بر این، دل‌مشغولی او به جای این که نسبت به سیاست‌های واقعی و افراد حقیقی درگیر با آن باشد بیش‌تر نسبت به قدرت و شیوه‌های عینی و تجسم‌یافته آن یعنی موضوع روابط اجتماعی ست و به قلمرو سیاست‌های رسمی یا تعارض همگانی محدود نیست. قدرت هم‌چنین باید از نظر تأثیر امری سودمند تلقی شود، نه پدیده سرکوب‌گری که رفتار افراد را شکل می‌دهد و نیروهای بدنی آنان را برای هدف‌های خویش مهار می‌کند. از این رو، قدرت بیش‌تر در میان مردم اعمال می‌شود تا علیه آنان. قدرت به ایجاد و شکل گرفتن «فرد»^۱ی کمک می‌کند که خود هم‌زمان ابزار قدرت نیز هست^۱.

این رابطه میان شکل‌های قدرت و بدن‌هایی که با آن درگیر است مستلزم نیروی سومی ست که دانش^۲ نام دارد. فوکو این واژه را به طور مکرر به‌عنوان نامی کوتاه برای توضیح فنی که شیوه‌ها و راه‌بردها به آن بستگی دارد به کار می‌برد تا بدین وسیله به جنبه‌های شناختی که ذاتی تمام سیاست‌ها یا برنامه‌های علمی ست اشاره کند. هر اعمال قدرتی تا اندازه‌ای وابسته به شناخت آماج و سوژه^۳ یا زمینه عملیاتی ست که به آن کار مربوط است. کنترل موفقیت‌آمیز یک سوژه — خواه طبیعی باشد خواه انسانی — به سطحی از آگاهی درباره توانایی‌ها، واکنش‌ها، توان‌مندی‌ها، کاستی‌ها و امکانات آن سوژه برای تغییر نیاز دارد. در نتیجه، هر چه پدیده‌ای بیش‌تر شناخته شود، بیش‌تر قابل کنترل است. بنا بر این، به نظر فوکو، رابطه میان دانش و قدرت رابطه‌ای نزدیک و داخلی ست که هر یک بیان‌گر دیگری و افزایش یکی موجب فزونی دیگری ست. استفاده فوکو از اصطلاح «قدرت-دانش» نوعی مختصرنویسی مفهومی ست که برای تأکید بر این روابط درونی به کار برده می‌شود. مفهوم اصلی از قدرت-دانش که در کتاب *مراقبت و تنبیه* جایگاهی برجسته دارد این است که علوم انسان (علوم اجتماعی یا علوم انسانی) که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ توسعه یافته اند نباید به‌عنوان پیشرفت‌های مستقل عقلانی تلقی شوند، بلکه باید هم‌چون شکل‌های دانش و تکنیک‌های تحقیقی ارزیابی شوند که به طور عمیق در لابه‌لای تاریخ قدرت-دانش و روابط آن با بدن جای گرفته اند. پس، با انتخاب این مفاهیم به‌عنوان چارچوب مطالعه، تاریخ مجازات (و در کنار آن تاریخ حکومت) اساساً هم‌چون آغاز توسعه روابط

^۱. افراد همیشه در وضعیتی اند که هم‌زمان هم تحت قدرت اند و هم اعمال‌کننده قدرت. افراد تنها سوژه‌های آرام قدرت یا عناصر راضی از آن نیستند. آنان همیشه عوامل بیان قدرت نیز به حساب می‌آیند ... فرد یک اثر قدرت است و هم‌زمان یا (حتی) پیش از آن که اثر قدرت باشد عنصر بیان قدرت است.

2. knowledge

3. target

میان قدرت، دانش و بدن ارزیابی شده است. در واقع، گر چه فوکو هرگز دربارهٔ وضعیت این چارچوب تحلیلی بحث نمی‌کند، به نظر می‌رسد که ادعای ضمنی او این است که روابط میان قدرت-دانش-بدن پایه‌های اجتناب‌ناپذیر جامعه و فرآیندهای تاریخی را تشکیل می‌دهند. بدن‌های درگیر در روابط قدرت-دانش نوعی زمینهٔ مادی را شکل می‌دهند که پایه‌ای برای روابط و نهادهای اجتماعی ست. اما، تا آن‌جا که به فوکو مربوط می‌شود، پیشرفت‌های عقلانی‌ای که در نظریهٔ قانونی یا برنامه‌های مربوط به اصلاحات کیفری صورت گرفته و حتی تغییرهای وسیعی که ما آن‌ها را به‌عنوان رشد فردگرایی و انسانی شدن احساس ارزیابی می‌کنیم همگی صرفاً تاریخی سطحی را ارائه می‌کنند. این امور بیش از آن که عوامل تغییر کیفری و سیاسی باشند، صرفاً آثار پیشرفت‌های اساسی‌تر در سطح روابط قدرت-دانش-بدن اند. در مقام توضیح تاریخ مجازات، به‌عنوان بخش ساختار سیاسی، فوکو تنها تفسیری را بر دیگر تفسیرها نمی‌افزاید، بلکه او ادعا می‌کند که ساختارهای ابتدایی را که دیگر ساختارها بر آن مبتنی اند کشف کرده است.

۴. معنای سکوی اعدام

روایت مناسب کتاب *مراقبت و تنبیه* با بحثی دربارهٔ منظرهٔ تماشایی صحنهٔ اعدام شروع می‌شود. فوکو با نقل این صحنه مفاهیمی را که در اجرای شکنجه در منظر عموم و اعدام نهفته است توصیف می‌کند. او هم‌زمان به بیان چارچوب‌های قانونی و سیاسی‌ای می‌پردازد که این امور در آن چارچوب‌ها انجام می‌گرفته است. فوکو همچنین به بیان این مسأله می‌پردازد که چرا شکنجه در منظر عموم و اعدام هم‌زمان با پایان یافتن قرن هجدهم کنار گذاشته می‌شود. در جریان این توضیح، او بر عقلانیت سیاسی‌ای که در کنار این اقدام‌های کیفری قرار دارد تأکید می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان عناصر مهمی در راه‌برد سازگار حاکمیت ارائه می‌کند. جدا از فوران خودخواهانهٔ ستم بی‌حدومرز که انتقادهای آن بیان شد، شکنجه هم‌چون امری کاملاً قاعده‌مند نشان داده شده است که با طرح نظریه‌های قانونی و مراسمی که بر استفاده از شکنجه نظارت می‌کند و به آن معنایی علمی می‌بخشد مرتبط است.^۱

شکنجه پیش از هر چیز بخشی از فرآیند بازجویی کیفری را تشکیل می‌داد که برای به‌دست آوردن اعتراف از متهم و سپس زدن انگ حقیقت و بداهت به یافته‌های تعقیب کیفری به کار می‌رفت. استفاده

^۱ برای ملاحظهٔ دیدگاه کاملی دربارهٔ استفادهٔ قانونی از شکنجه در اروپای نظام قدیم، بنگرید به:

Langbein; *Torture and the Law of Proof*.

از شکنجه قضایی برای کشف دلیل از متهم کاملاً قانونی بود و تنها در جایی تجویز شده بود که قبلاً دلیل مکتوبی که بیان‌گر میزان محکمه‌پسندی از اتهام باشد وجود می‌داشت. در بیش‌تر کشورهای اروپایی، به‌استثنای یک مورد مهم یعنی انگلستان، مجموعه رسیدگی کیفری محرمانه بود؛ به گونه‌ای که، در جریان تحقیقات و بازپرسی، حتی متهم از دلایل علیه خود بی‌اطلاع بود. فوکو در این باره می‌گوید: «آگاهی حق مطلق دادستان بود». در چنین زمینه‌ای، مراسم [اجرای] مجازات به شکل عمومی که پس از احراز مجرمیت متهم صورت می‌گرفت نیز عملی افشاگرانه بود که آنچه را در خلوت به دست آمده بود به عموم اعلام می‌کرد؛ در حالی که شکنجه فرد محکوم و اعتراف او به عادلانه بودن آن تکرار می‌شد.

نکته دوم این که اعدام به شکل آشکار نیز باید در خلال یک چارچوب سیاسی خاص فهمیده شود که به آن کارکردی دقیق و بااهمیت می‌دهد. بر پایه‌ی الیهات سیاسی عصر کلاسیک، هر جرمی بیان‌گر تعرض به مقام فرمان‌روای مطلق است. زیرا، قانون بیان‌گر و تجسم خواست حاکم مطلق و ممتاز است. بنا بر این، مجازات عملی انتقام‌جویانه است که بر این مبنا توجیه می‌شود که فرمان‌روای مطلق حق دارد علیه دشمنان خود بجنگد و مجازات با شرایط متناسب با جنگ‌طلبی اجرا شود. در راستای هماهنگی با منابع نظامی این قدرت مطلق، عدالت مظهر خشونت نظامی ست؛ اقدامی رعب‌انگیز که قصد دارد به مردم یادآوری کند که قدرت فرمان‌روای مطلق بر آن نقش بسته است. یا به عبارت دقیق‌تر، جسمی ست که نشانه‌های قدرت آشکارا بر آن حک شده اند.^۱ اعدام خود یک نمایش تشریفاتی از قدرت و تأیید قدرت است که همچون هر نمایش مهم دیگری همراه با تشریفات و دقت‌های مراسم عمومی ست. این نمایش، چنان که نیچه گفته است، تلقین و یادآوری پیروزی در جنگ است؛ یک جشن پیروزی از نوع آنچه در یونان باستان برگزار می‌کردند^۲ و اعمال خشونت و ریشخند زدن به دشمنی که سرانجام مغلوب شده است. در مرکز این مراسم، به جای هر مفهوم غیرفردی از عدالت، قدرت شخصی پادشاه قرار داشت؛ واقعیتی که به طور خیالی به وسیله عفو در آخرین لحظه یا تعلیق مجازات که حاکم بر اساس آن کنترل شخصی و کامل خویش را حفظ می‌کرد تقویت می‌شد.

^۱ سربازان فراری در نیروهای مسلح لویی چهاردهم توسط دادگاه نظامی به قطع بینی و گوش محکوم شدند، سرهای آنان تراشیده شد، گونه‌های آنان با دو نشان خانواده سلطنتی فرانسه داغ شد و به زنجیر کشیده شدند ... پیش از اعزام به کشتی‌های جنگی، آنان را جلوی واحدهای نظامی که از آن فرار کرده بودند انداختند.

^۲ triumph

فوکو دریافت که به‌کارگیری و پذیرش شکنجه و اعدام علنی به شرایط خاص بیرونی و فرهنگی و نیز شرایط جمعیت‌شناسی بستگی دارد که یک طرز تلقی خاص تاریخی را در رابطه با بدن به وجود می‌آورد. ارزش پایین نیروی کار، بی‌توجهی مسیحیت به بدن، میزان بالای مرگ‌ومیر همگی کمک کردند تا مرگ برای مردم امری مأنوس و آشنا شود و آمار آن در مراسم افزایش یابد؛ چیزی که به‌نوبه خود به مردم یاد داد که چگونه با آن دست‌وپنجه نرم کنند. اما، فوکو اصرار می‌ورزد که سرانجام این ملاحظه‌های بیش‌تر سیاسی بود که باعث شد در قرن هجدهم — دست‌کم در فرانسه — این نظام به قوت خود باقی بماند. رویارویی با شورش‌ها و تهدید جنگ داخلی و پیدایش پارلمان‌ها، نمادگرایی سیاسی و قدرت واقعی‌ای که در سکوی اعدام به نمایش گذاشته می‌شد این مراسم را به ستون قدرت حاکم تبدیل کرد.

۵. انتقاد از عدالت کیفری سده هجدهم

پس، چرا در پایان قرن هجدهم این نظام (خشن) جای خود را به نظامی داد که امتیاز «انسانی بودن»^۱ را برای خود ادعا می‌کرد؟ نظامی که عناصر زیادی از قدرت و خشونت آشکاری را که قبلاً نقطه ثقل مجازات بود سرکوب کرد. در این جا نیز، فوکو دوباره بر پاسخی تأکید می‌کند که به قلمرو سیاست‌ها و سازمان‌دهی قدرت مربوط است. او توضیح می‌دهد که مراسم اعدام آن گاه که به جای داشتن ناظران صبور و محترم شاهد انبوه مردمی ست که برای ریشخند زدن به صاحبان قدرت و تبدیل فرد محکوم به قهرمانی عمومی در آن حضور پیدا می‌کنند، چگونه می‌تواند به صحنه‌های آشفته‌ای تبدیل شود؟ گفته اند که این تمایل با پایان یافتن قرن هجده هر چه بیش‌تر آشکار شده است؛ آن گاه که در موارد زیادی جمعیت علیه آنچه آن را بی‌عدالتی، قانون طبقاتی و کشتن یکی از افراد خود به حساب می‌آورد قیام کرد. فوکو ادعا می‌کند که نتیجه این بی‌نظمی‌ها این بود که برای بخشی از قدرت دولت یک نگرانی سیاسی در مورد آثار این مراسم پیچیده به وجود آمد.

این موضوع با عطف توجه فوکو به انتقادهایی که در لابه‌لای جزوه‌ها، رساله‌ها و دادخواست‌های مربوط به دوران پیش از انقلاب فرانسه نسبت به عدالت کیفری صورت گرفته بود استمرار یافت. اصلاحاتی که منتقدان بحث‌های خود را ضمن آن بیان می‌کردند نشان‌گر اصول انسانی و حقوق انسان بود؛ اصولی که می‌بایست حتی نسبت به بزه‌کاران شقی و بدبخت هم توسعه داده می‌شدند تا موجب

اقدامی تساهل‌آمیز شده و حقوق کیفری را محدود کنند. اما، به نظر فوکو و شمار دیگری از محققان این عصر، نیروی واقعی زمینه‌ساز این حرکت اصلاحی نمی‌تواند به یک نظام فلسفی یا حتی به یک دل‌نگرانی انسانی نسبت به سرنوشت دیگران استناد داده شود.^۱ بیش‌تر اصول پست و ابتدایی از منفعت شخصی بود که به شناسایی و نیاز به تغییر متناسب انجامید.

به نظر می‌رسد که در این دوره تغییری در الگوی غالب رفتار بزه‌کاران رخ داد و آنان هر چه بیش‌تر مال‌دوست و حرفه‌ای شدند. از همین رو، در یک دوره زمانی که بندرگاه‌ها، انبارها و کارگاه‌های بزرگ رو به رشد گذاشت، اقدام‌های تهدیدآمیز اموال منقول را هر چه بیش‌تر در معرض خطر قرار دادند. به طور عام‌تر، رشد اقتصاد سرمایه‌داری از طریق طبقه‌های متوسط نوپیدا که به عدم رعایت قانون در میان توده مردم متمایل بودند به پیدایش وضعیت جدیدتر و خشن‌تری انجامید. این بی‌قاعدگی‌های گوناگون هم‌چون پرداخت نکردن مالیات و اجاره، قاچاق، شکار غیرقانونی و سرقت محصولات کشاورزی که در اقتصاد زمین‌محور نظام قدیمی گسترده بوده و معمولاً مورد پذیرش قرار گرفته بودند چهره کم‌تر مطبوعی از جرم‌های علیه اموال را به خود گرفت. در رویارویی با این مشکلات و از آن جمله تروریسم غیرقانونی قرن هجدهم، عدالت کیفری با دادگاه‌های چندگانه، قضاوت‌های رقابتی، فقدان سیاست اصولی و راه‌های فرار بی‌شماری که در آن وجود داشت ناگهان بسیار خشن و ناکارآمد جلوه کرد. آنچه منتقدان به دنبال آن بودند یک نظام عدالت هر چه عقلانی‌تر و دقیق‌تر بود؛ نظامی که بر سیاست‌گذاری همه‌جانبه و مشروح مبتنی باشد، یک رویه کیفری واحد و اصولی داشته و متضمن مجازات‌های نوین و کاملاً متناسب با جرم باشد. آنچه درخواست شد نه افراط‌آمیز بود و نه تفریط‌گونه؛ بلکه در عوض، درخواست مسلم و فراگیری بود که حتی در مورد عالی‌ترین طبقه‌های بدنه اجتماعی نیز انجام می‌گرفت. بنا بر این، چارچوب یادشده طرح‌ریزی شده بود تا نه تنها از بزه‌کاری‌ای که در میان طبقه‌های پایین جامعه در حال شکل‌گیری بود با شیوه‌ای جدید و کارآمد جلوگیری کند، بلکه قدرت خودکامه فرمان‌روای مطلق را نیز محدود کند. آن گاه که در ابتدای قرن نوزدهم اصلاحات مهم حقوق کیفری اروپا را فرا گرفت، نظام عدالت کیفری در راستای دستیابی به هدف‌هایی هم‌چون وضع

^۱ تحلیل فوکو از عدالت کیفری قرن هجدهم آشکارا برگرفته از کار تاریخی-گرافیکی شانو (Chaunu) و لو رُوا لدوری (Le Roy Ladurie) است. تحلیل فوکو هم‌چنین به طرز چشم‌گیری نشان می‌دهد که چگونه مشابه استدلال‌های د. هی (D. Hay) و دلایل تامپسون (E. P. Thompson) است که کتاب‌های آنان هم‌زمان در یک سال منتشر شد. هم‌چنین، تفسیر فوکو از مفهوم سیاسی اجرای علنی اعدام شبیه به چیزی ست که در کتاب دورکهایم با عنوان Two Laws of Penal Evolution شرح داده شده است.

مقررات، تعریف جرم‌ها و میزان مجازات‌ها و سازمان‌دهی رویه‌ها و رسیدگی‌ها جهت‌گیری کرد و مجازات‌ها متناسب با پیدایش ساختارهای مدرنیته انتخاب شدند.

۶. نظریه‌های کیفری اصلاحات

کتاب *مراقبت و تنبیه*، با وجود این تغییر سیاسی و اصلاح حقوق کیفری، سپس به ویژگی‌های اصلاحات کیفری که توسط بکاریا و ایدئولوژیست‌های اواخر قرن هجدهم پیشنهاد شده است می‌پردازد. این اصلاح‌طلبان از چیزی جانب‌داری می‌کردند که فوکو آن را «شیوه ملایم در مجازات» می‌نامد؛ نظام کاملی از ضمانت‌اجراها که با زیاده‌روی‌های نظام کهن کاملاً مغایر بود. آنان اعلام کردند که مجازات نباید خودکامه و ترجمان هوس‌بازانه اراده حاکم مطلق باشد، بلکه در عوض مجازات باید بازتابی از خود جرم باشد؛ مثل زمانی که «کار» علیه بی‌کاری و تنبلی، شرم و ننگ علیه بی‌حیایی، درد و رنج علیه خشونت و مانند آن اعمال می‌شود. این گونه مجازات قیاس‌مند^۱ — که در واقع مجازات‌ها منعکس‌کننده جرم‌های قابل مجازات اند — زنجیره و ارتباطی تقریباً طبیعی را ایجاد خواهد کرد. در نتیجه، مجازات به جای این که بیان‌گر نمایش قدرت سیاسی باشد نشان‌گر بازتاب و اثر قانون طبیعت خواهد بود. هم‌زمان، این مجازات‌های اشتقاقی از طریق به سزا رسانیدن دقیق منافع و تمایلاتی که در گام نخست موجب جرم می‌شوند به منبع جرم حمله خواهد کرد.

اصلاح‌طلبان همچنین تأکید کردند که مجازات‌ها و پیام‌های ضمنی آن‌ها باید به طور عمومی برای همگان نمایش داده شود تا آن را ببینند. زیرا، مجازات در عین حال عبرت و هشدار برای عموم و به مصلحت همگان است. اما، اگر مجازات بخواهد بر دیگران تأثیر بگذارد، اکنون باید به ذهن محاسبه‌گر و عقل‌گرای شهروندان معطوف باشد و نه به بدن‌های لرزان تماشاگران مرعوب. در واقع، مجازات‌ها اکنون نوعی درس و پیام و نمایان‌گر اخلاق عمومی بودند که می‌بایست آشکارا به همگان نشان داده می‌شد. در سزادهی، بیش از دیدن حضور فرمان‌روای مطلق، اشخاص باید خود قوانین را مرور کنند.

برای تحقق این امر، مجموعه متفاوت و کاملی از مجازات‌های عمومی مناسب ضروری خواهد بود؛ مجازات‌هایی که با منافع گوناگون [بزه‌کاران] متضاد باشد و بیان‌گر پیام‌های هشداردهنده‌ای برای همگان باشد تا آن را درک کنند. پس، این یک تناقض تاریخی و اساسی ست که آنچه در این دوره تحول یافت در واقع عرصه عمومی تنوع‌یافته مجازات نبود که اصلاح‌طلبان طرح‌ریزی کرده بودند، بلکه

در عوض نظامی از حبس بود که در آن، زندان در عمل به عنوان ضمانت اجرای استاندارد برای هر سطح و درجه‌ای از جرم‌ها بود. چنان که فوکو توضیح می‌دهد، استفاده فراگیر و عمومی از زندان با توجه به ویژگی پنهان بودن، انزوایی و یک‌نواختی آن با نظریه‌های اصلاح‌طلبان کاملاً اختلاف داشت. این تحول بیش‌تر مایه شگفتی ست؛ آن‌جا که فوکو به ما می‌گوید که پیش از این دوره، زندان در اکثر نظام‌های کیفری تنها جایگاهی محدود و حاشیه‌ای داشت. کاربرد زندان صرفاً این بود که بیش‌تر مکانی برای نگه‌داری متهمان در انتظار محاکمه یا مجازات باشد تا این که به‌خودی‌خود کیفری استاندارد باشد. مسأله این است که مجازات حبس چگونه توانست به این سرعت به نمونه عمومی و رایج مجازات قانونی تبدیل شود.

۷. ریشه‌های مراقبتی زندان

توضیح رایج درباره پیدایش زندان به وجود قبلی مدل‌های متعددی از بازداشت تأدیبی اشاره می‌کند؛ از آن جمله مدل راسفیس^۱ آمستردام، زورخانه [بازداشت‌گاه]^۲ گنت^۳ [بلژیک]، دارالتأدیب گلوچستر^۴ در انگلستان، و زندان والنوت استریت^۵ در فیلادلفیا. این نهادها با تأکید بر کار و اصلاح بزه‌کار نظام‌هایی را توسعه دادند که تا حدودی به برنامه‌های اصلاح‌طلبان نزدیک بود؛ تا آن‌جا که، از نظر طرح و برنامه بیش‌تر اصلاحی بودند تا تنبیهی. گرچه نظام‌های زندان و برنامه‌های اصلاح‌طلبان هر دو در نظر داشتند تا فرد را اصلاح کنند، هر یک از راه‌های کاملاً متفاوتی به این مسأله پرداختند. هر دو از شیوه کاملاً متفاوتی برای کنترل فرد و اصلاح وی استفاده کردند و هر یک برای گذار از بدن و دستیابی به روح [بزه‌کاران] شیوه‌های خاص خود را گسترش دادند. اصلاح‌طلبان در سطح بحث‌های نظری مانند طرح پیام‌ها، درس‌ها و درخواست‌ها به‌عنوان نمونه‌هایی از تشویق یا کمک [بزه‌کاران] به حساب‌گری به مسأله پرداختند. در جانب مقابل، زندان به بدن زندانی چنگ می‌اندازد، آن را تمرین و آموزش می‌دهد تا در نهایت روح را اصلاح کند؛ یعنی، عادت‌ها [ی جدیدی] را تثبیت کند. زندان بیش‌تر فرد را در اختیار می‌گیرد، او را تحت کنترل قرار می‌دهد و به شیوه‌ای رفتارگرایانه تغییر می‌دهد تا این اندیشه اخلاقی او

1. Rasphuis
2. Masion de Force
3. Ghent
4. Gloucester
5. Walnut Street

را از بیرون تغییر دهد. بنا بر این، تفاوتی اساسی میان مدل اصلاح‌طلبان و نظام زندان‌محوری که شکل گرفته بود وجود داشت؛ تفاوتی که اساساً بیش‌تر تکنولوژیک بود تا منطقی یا نظری.

بنا بر این، مسأله اصلی که کل کتاب **مراقبت و تنبیه** در واقع به آن می‌پردازد این است که چرا زندان در زمینه تغییر درخواست‌های اصلاح‌طلبان و نیز تغییر منطق نظریه کیفری موفق بود و زندان از کجا آمد و چگونه به سرعت و به صورت جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. متن کتاب نسبت به این نکته ناگهان دستخوش یک تغییر می‌شود و از نظر تأکید و تمرکز [بر مطلب] دچار تغییری تقریباً ناخوشایند می‌شود. کتاب ناگهان از بحث درباره اندیشه‌های کیفری و نظریه حقوقی به بررسی یک سلسله وسیع و غیراستدلالی از تحولات می‌پردازد؛ تکامل آنچه فوکو آن را «فنون مراقبتی»^۱ می‌نامد. این امر اصلی‌ترین و جالب‌ترین زمینه استدلال تاریخی فوکو است. در حالی که دیدگاه‌های رسمی درباره تاریخ کیفری و حتی دیدگاه‌های تجدیدنظرطلب روثمن^۲ و ایگناتیف^۳ به خاستگاه‌های ایدئولوژیک مجازات مدرن نقشی محوری می‌دهند و مجازات مدرن را در لابه‌لای تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های عقلی ردیابی می‌کنند، فوکو توجه و تأکید را به نقش تکنولوژی سیاسی در تحول کیفری معطوف می‌کند. برای انجام چنین کاری، او به ما اجازه می‌دهد تا به زمینه‌ها و جسمانیت مادی زندان و اهمیت سیاسی آن توجه کنیم؛ یعنی، در واقع توجه به قلمروی که پیش‌تر هرگز قابل دست‌رسی نبوده است.

با قطع نظر از پی‌گیری نقلی و تاریخی در نخستین بخش کتاب، سه بخش اساسی کتاب **مراقبت و تنبیه** بیش‌تر شیوه‌ای ساختارگرا را در پیش می‌گیرد تا این که فن‌ها و اصول قدرت مراقبتی را تبیین کند. این بخش‌ها در نظر دارند تا نموداری از تکنولوژی مراقبتی را که به شکل آرمانی خود تنزل کرده است ارائه کنند. این اندیشه به جای این که بخواهد توسعه و کاربرد واقعی خود را ارائه کند بیش‌تر در صدد است تا منطق و اصول کاربردی خود را نشان دهد.

۷-۱. آموزش بدن

به نظر فوکو، مراقبت هنری ست مربوط به بدن انسانی و شیوه‌ای از هدایت بدن است که هم باعث اطاعت و هم مایه سودمندی آن می‌شود و به معنای دقیق کلمه تاریخ خیلی طولانی دارد. با وجود این، این در عصر کلاسیک بود که بدن به عنوان سوژه و آماجی برای قدرت قرار گرفت؛ سوژه و آماجی که

1. disciplinary techniques
2. Rothman
3. Ignatieff

توانست بدون استفاده پُرهزینه از خشونت تحت کنترل قرار گیرد و اصلاح شود. فنونی که این ابزار کنترل و اصلاح را تأمین می‌کرد در نهادهای گوناگونی وجود داشت: در نیروهای مسلح، صومعه‌ها، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها و کارگاه‌های کار. ولی، از قرن شانزدهم به بعد، این تکنیک‌ها هر زمان و هر جا که قابل اعمال به نظر رسیدند تثبیت و بازآفرینی شدند.

فوکو به تشریح نوعی نقشه و طرح استفاده کلی و اصول مراقبت پرداخت. او این شیوه‌ها و اصول را از مراقبت‌های علمی و متون این عصر استنتاج می‌کند. در توضیح فوکو، مراقبت بیش‌تر از هر چیز کالبدشناسی سیاسی روی دادهای جزئی است. مراقبت بر محدودترین حوزه کنترل اجرا می‌شود و به طور عمده به تمام بدن توجه نمی‌کند، بلکه به حرکتهای فردی و ایما و اشاره‌ها می‌پردازد. هدف مراقبت این است که قابلیت و لیاقت هر حرکتی را افزایش دهد و هماهنگی آن را با دیگران توسعه دهد، فشارهای مختلفی اعمال کرده و حرکتهای و اقدام‌ها را با هم همراه کند. «مراقبت» این کار را از طریق اعمال نظارتی پیوسته و بی‌وقفه که نسبت به کوچک‌ترین انحراف حساس است انجام می‌دهد و بدین وسیله، کنترل دقیقی را نسبت به بدنی که تحت مراقبت است تجویز می‌کند.

برای ممکن ساختن این گونه کنترل، اصول سازمانی مشخصی توسعه داده شده است که در ابتدا تنها نسبت به نهادهای خاصی اعمال می‌شد، اما بعدها این اصول عمومی شد تا با دیگر شرایط و اوضاع و احوال نیز سازگار شود. پس، این نیروهای مسلح بود که بیش‌ترین کار را انجام داد تا هنر توزیع افراد در محیط باز را توسعه دهد. مطالعه پایگاه‌ها و پرونده‌های نیروهای مسلح نشان‌گر برقراری نظامی نسبت به گروهی از افراد است که آنان را یکایک از هم جدا می‌کند؛ به گونه‌ای که، آنان بتوانند به طور فردی بررسی شوند، تحت نظارت قرار گیرند و ارزیابی شوند. هم‌زمان، صومعه نیز جدول زمانی را توسعه داده است. مقصود شیوه‌هایی از فشار و اجبار است که نظامی را برقرار می‌کند تا زمان و فعالیت را سامان دهد، یک سلسله اشتغالات را مشخص کرده و چرخه تکرار را قاعده‌مند کند. در مقیاسی کوچک‌تر، مفهوم نقشه و رزمایش^۱ از پادگان‌ها و کارگاه‌های کار سرچشمه می‌گیرد. در این جریان عادی و تکراری، وضع دقیق بدن، نحوه قرار گرفتن اعضا و جوارح و کوچک‌ترین اقدام‌های بدنی برنامه‌ریزی شده بود تا قابلیت و توانایی آن‌ها را افزایش دهد و آن‌ها را برای استفاده از یک سلاح یا کار با یک ماشین آماده کند. با این شیوه‌ها بدن‌ها می‌بایست تحت نظارت و آزمون باقی می‌ماندند تا زمانی که به ابزار سر به راه، کارآمد و سودمندی تبدیلی شوند که برای انجام کارکردهای خاصی

۱. manoeuvre

طرح‌ریزی شده‌اند.

۷-۲. بهنجارسازی انحراف

البته، افراد به طور طبیعی عصیان‌گر‌اند. بنا بر این، سروکار داشتن با نافرمانی در هر شیوه از کنترل یک مشکل اساسی است. جالب توجه این‌که، این شیوه‌های مراقبتی صرفاً موارد مشکل‌ساز را مجازات نمی‌کند؛ بلکه شیوه کاملاً جدیدی از ضمانت‌اجرا را توسعه می‌دهد که فوکو آن را «بهنجارسازی»^۱ می‌نامد. این شیوه از نظر جهت‌گیری ذاتاً بیش‌تر اصلاح‌گر است تا تنبیهی و نیز بیش‌تر متمایل به سازگار کردن بزه‌کار است تا سزادهی دقیق یا تقاص از وی. این روی‌کرد پیش از هر چیز شامل شیوه‌های ارزیابی فرد از نظر استانداردهای مطلوب رفتار است؛ شیوه‌های دانستن این‌که شخص چگونه عمل می‌کند؛ چگونه اقدام‌های خود را نظاره می‌کند، رفتار خود را چگونه ارزیابی می‌کند و سپس آن را علیه قانون انجام می‌دهد. ترتیبات نظارتی و فرایندهای آزمون این آگاهی و دانش را ایجاد می‌کنند و این امکان را فراهم می‌آورند تا برخوردهای ناسازگاری یا فاصله‌گیری از هنجارهای مقرر شناسایی شده و مورد بحث قرار گیرند و هم‌زمان شیوه برخورد با سوژه‌های گوناگونی را که تحت این نظارت قرار دارند فردی کنند. از آن‌جا که هدف بیش‌تر اصلاح است تا مجازات، ضمانت‌اجراهای واقعی به کار گرفته‌شده گرایش دارند تا با تمرین دادن و آموزش همراه باشند؛ اقدام‌هایی که به‌خودی‌خود رفتار را رو به راه می‌کند و کمک می‌کند تا افراد هر چه بیش‌تر خودکنترل‌شده باشند.

برای این نظام، ارزیابی یک شیوه اساسی کنترل است که نظارت از نزدیک، جداسازی و تبعیض، ارزیابی معیارها و تشخیص هر نوع خطا از سازگاری را تجویز می‌کند. بنا بر این، پرونده‌ها و سوابق ثبت‌شده فراوانی وجود دارد که اجازه می‌دهد ویژگی‌های افراد به طور فوق‌العاده ارزیابی شده با دیگران مقایسه شوند. از این پس، دورانی که نوشته‌ها درباره اشخاص تنها نوعی ستایش متناسب با برجستگان، شاهان و قهرمانان است خاتمه می‌یابد. در عوض، نوشتن به شکلی از سلطه تغییر یافت که اشخاص فاقد قدرت بیش‌تر در آن هدف قرار گرفتند. خارج از این رخدادها، دانشی ریز و نظام‌مند درباره افراد پدیدار شد؛ دانشی که به‌نوبه خود به پدیداری علوم انسانی گوناگون مانند جرم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی انجامید. فوکو در صدد است تا دقیقاً یادآور شود که فرایندهای نظارت، آزمون و ارزیابی که باعث می‌شود این دانش هم‌زمان گسترش یابد اعمال قدرت و نظارت بر افرادی است که در نگاه و

1. normalization

نگرش صاحبان قدرت [از جامعه] جدا شده اند و به تعبیری برگزیده شده اند.

۷-۳. پانوپتیکن بنتام

پانوپتیکن^۱ یا زندان قابل رؤیت از همه‌جا — که جرمی بنتام در سال ۱۷۹۱ آن را مطرح کرد — از سوی فوکو به عنوان نشانه بارزی از اصول این قدرت‌دانش ارزیابی شده است. ساختمان شکل یک دایره را دارد که سلول‌ها پیرامون آن قرار دارند. پنجره‌ها و روشنایی‌ها به گونه‌ای قرار گرفته اند که زندانیان را برای برج مراقبت مرکزی کاملاً قابل رؤیت می‌سازند؛ هر چند این ساختمان برای زندانیان تاریک است. پس، این یک شکل معماری ست که طرح‌ریزی شده تا بدن‌ها را از یک‌دیگر جدا کند و باعث شود تا افراد پیوسته تحت کنترل دانش و قدرت مسؤولانی باشند که این مرکز را در اختیار دارند. پس از گذشت زمانی، این نظارت پیوسته و حساس باعث خودکنترلی بخشی از زندانیان می‌شود.

قدرت برای این که ضمانت‌اجراهای خود را اعمال کند به زمان زیادی نیاز ندارد. در جانب مقابل، تابعان قدرت هم این اعمال قدرت را می‌پذیرند تا به گونه‌ای که از آنان خواسته شده است رفتار کنند. بنا بر این، رفته‌رفته تمام بقایای سرکوب فیزیکی جای خود را به ساختاری ظریف اما مؤثر از سلطه و حاکمیت داد. افزون بر این، روابط قدرتی که دخالت داشتند از یک جهت خودکار و عینی بودند. این روابط محصول توزیع مکان‌ها و مراقبت بود و به قوت و قصد عهده‌داران این موقعیت‌ها وابسته نبود:

کمال قدرت باید متمایل به این جهت‌گیری باشد که اجرای واقعی خود را غیرضروری نماید ... این اسباب و وسایل معمارانه باید ماشین [خودکاری] برای ایجاد روابط قدرت و تداوم بخشیدن به آن باشند و در عین حال از کسی که این قدرت را اجرا می‌کند مستقل باشد ... خلاصه، زندانیان باید مشمول وضعیت قدرتی شوند که خود حامل و آورنده آن اند.

به اعتقاد فوکو، سودمندی این اصول نظارتی و مراقبتی به گونه‌ای بود که تابعان آن به‌زودی در نهادهای اصلی جامعه سرمشق قرار می‌گرفتند و سرانجام، این مسأله در تمام بدنه جامعه عمومی می‌شد. با وجود این، ماهیت واقعی این مراقبت‌گرایی تعمیم‌یافته دقیقاً در متن کتاب فوکو ریز و جزئی نشده است. گاه ادعایی که تقریباً نوترین ادعا ست این است که تمام شکل‌های نوین قدرت تحت تأثیر اصول نظارتی قرار گرفته است. گاه خطابه‌ای بیش‌تر مبالغه‌آمیز بر متن کتاب غالب می‌شود و جامعه مدرن را جامعه نظارتی^۲ توصیف می‌کند؛ یعنی، جامعه‌ای که همه ما در آن موضوع آزمونی بی‌پایان در

1. Panopticon

2. society of surveillance

یک ماشین قابل رؤیت تام ایم.

۴-۷. مراقبت و مردم‌سالاری

محدوده واقعی این ادعاهای بزرگ هر چه باشد، شماری از نکات آشکارا ناظر به منشأ این مراقبت‌ها و پیامدهای مترتب بر آن اند. گر چه پیش از هر چیز زمینه سرمایه‌داری اخیر اروپایی بود که باعث شد مراقبت‌ها به سرعت رشد کنند، شیوه‌ها و اصول مراقبت قابل انتقال است و می‌توانند در هر جای دیگر و در نظام‌های گوناگون اجرا شوند. با وجود این، مراقبت با توسعه مردم‌سالاری در غرب رابطه‌ای خاص و قابل توجه دارد. این رابطه در این کلمه حکمت خلاصه شده است که می‌گوید «روشن‌گری که آزادی‌ها را کشف کرد نظارت را هم اختراع کرد».

به اعتقاد فوکو، در نهایت این گسترش مراقبت بود که تعمیم قوانین اساسی مردم‌سالار را طرح‌ریزی و امکان‌پذیر کرد و شکل‌های لیبرال آزادی را گسترش داد. بدون این زیربنای عظیم از روابط قدرت که گروه‌ها را تابع یک وضعیت مرتب و منظم کرد، توسعه آزادی هرگز امکان‌پذیر نبود. این مطلب بیان‌گر این استدلال است که آزادی بر اساس قانون نشان‌گر فرآیندی پیشینی از انقیاد و شکست است. این مطلب مضمون طرح فوکو را تشکیل می‌دهد که مراقبت سایه سیاه مردم‌سالاری و قانون برابری طلبانه آن است.^۱ فوکو استدلال می‌کند که اثر روابط مراقبتی که به شکل مشاهده‌ناپذیر و فراقانونی اجرا می‌شوند این است که عدالت مربوط به برابری‌ها و تبادل موقعیت‌های اجتماعی که در قانون و نظریه حقوقی برای اجرای عدالت تعیین شده است تضعیف و سست می‌شود. مراقبت‌ها تضمین می‌کنند که اجبارهای واقعی و کنترل‌ها به روابطی عرضه شوند که قانون آن‌ها را اختیاری یا قراردادی فرض کرده است. بنا بر این، مراقبت باعث همراهی «آزادی قانونی» و «حاکمیت عادی و معمولی» می‌شود. از این رو ست که گفته اند مراقبت‌ها یک مجموعه قانون‌سنج اند.

اکنون، پس از این تغییر مسیر طولانی اما اجتناب‌ناپذیر، می‌توانیم با بازگشت به تاریخ کیفری، پدیداری پدیده زندان را از جنبه‌ای تقریباً متفاوت مطالعه کنیم. بر پایه زمینه‌ای که فوکو زندان را در آن جای داده است، زندان اکنون به عنوان جنبه‌ای از آن پدیده تاریخی وسیع‌تر است؛ یعنی، توسعه و تعمیم مراقبت‌ها. در واقع، اگر کسی به توسعه‌های خاص نوین در جرم‌شناسی که با زندان همراه بوده است بیندیشد — مسائلی هم‌چون تحقیق در مورد بزه‌کار در کنار تحقیق درباره جرم، توجه به اصلاح و

^۱ در این جا، استدلال فوکو آشکارا مشابه تفاوت مشهوری است که مارکس میان دو حوزه از جامعه سرمایه‌داری گذاشته است: حوزه مصرف یا مبادله که قلمرو آزادی و برابری است در برابر حوزه تولید که استبداد و استعمار بر آن حاکم است.

سامان‌دهی [افراد] و دخالت کارشناسانی که وظیفه آنان نظارت، ارزیابی و مراقبت است —، آن گاه می‌تواند پی‌ببرد که دل‌مشغولی‌های مربوط به مراقبت و بهنجارسازی افراد تا چه اندازه در چارچوب قضایی نظام عدالت کیفری نفوذ کرده است.

این استدلال تبارشناسانه که مراقبت‌ها همان صورت قدیمی زندان‌اند توسط فوکو در قوی‌ترین نوع خود ارائه شده است؛ آن گاه که او استدلال می‌کند که شکل عمومی نهاد زندان از پیش در این تحولات مراقبتی گسترده ترسیم و طرح‌ریزی شده بوده و به تفصیل از بیرون وارد نظام حقوقی شده است. تا این اندازه، تاریخ کیفری قرن نوزدهم نباید تنها هم‌چون بخشی از تاریخ اندیشه‌های اخلاقی دیده شود، بلکه بیش‌تر باید به‌عنوان بخشی در تاریخ بدن و محاصره شدن آن توسط فنون قدرت‌دانش ارزیابی شود. در چنین شرایطی، بهترین مدل زندان گنت، گلوچستر، والنوت استریت و مانند آن باید به‌عنوان نخستین نشانه‌های تحول یا تقلید ارزیابی شود و نه به‌عنوان نوآوری و ابداع به معنای دقیق کلمه. این تبارشناسی هم‌چنین به‌عنوان توضیحی برای پذیرفته شدن سریع زندان هم‌چون یک نهاد آشکار یا طبیعی عمل می‌کند. در جامعه‌ای که از پیش در حال عادت کردن به اجرای سازوکارهای مراقبتی بود، زندان از آغاز توانست به‌عنوان حقی بدیهی مطرح شود.

نتیجه دیگر استدلال تبارشناسانه فوکو این است که استدلال وی شیوه تفکر ما را دربارهٔ ویژگی و کارکرد زندان تغییر می‌دهد. اگر زندان از آغاز به‌عنوان یک نهاد مراقبتی مورد توجه قرار گیرد، کارکرد آن در زمینه محدودسازی و منع آزادی همیشه باید با کارکردی مراقبتی که تغییر افراد نامیده می‌شود همراه باشد. فوکو اصرار می‌ورزد که در واقع مسأله این است که فنون زندان از قبیل جداسازی، کار، برخورد فردی شده و تعدیل احکام مجازات‌ها به منظور پیشرفت اصلاح‌گری همگی نشانه‌های بارز فرایندهای مراقبتی‌اند. در واقع، فوکو یادآور می‌شود که یکی از نتایج طعنه‌آمیز کارکرد مراقبتی زندان این است که به مسئولان زندان درجه‌ای از اقتدار و اختیار را می‌دهد تا این وظیفه را انجام دهند و در نتیجه، در شکلی جدید تمام خودسری‌ها و خودکامگی‌هایی را که در نظام‌های کیفری قدیم زیاد مورد انتقاد قرار گرفته بود بازسازی کند.

۵-۷. مجرم و جرم‌سازی

عملیات زندان مراقبتی هم‌چنین باعث پدیداری مجموعهٔ جدیدی از اطلاعات و دانش دربارهٔ بزه‌کاران شد؛ چیزی که پیش‌تر دست‌رس‌پذیر نبود. اقدام‌های زندان از قبیل جداسازی، مشاهده و آزمون فرد ما را مطمئن می‌سازند که بزه‌کاران برای مدت طولانی به طور انتزاعی مورد مطالعه قرار نگرفته بودند، بلکه در عوض به‌عنوان افرادی با ویژگی‌ها و تمایزهای شخصی بررسی شده بودند. از آن‌جا که قانون

بزه‌کاران را به‌عنوان موجوداتی غیرمتفاوت با دیگران مطالعه می‌کند — جز این که آنان مرتکب جرم شده‌اند —، زندان تصمیم گرفت تا بزه‌کاران را فردی کند و به این نکته دست یابد که آنان چگونه مردمی بوده‌اند و روابط میان ویژگی‌های شخصی و بزه‌کاری آنان را تعیین کند. از این رو، زندان مایه کشف مرتکبان انواع جرم‌ها — زندگی‌نامه بزه‌کاران، ویژگی آنان و محیطی که آنان را از غیربزه‌کاران متمایز کرده است — شد. از این نقطه انسان می‌تواند به پدیداری علم جرم‌شناسی که وظیفه‌اش تحقیق درباره هویت بزه‌کاران و توصیف این هویت در تمام جنبه‌هاست پی ببرد. با توجه به بزه‌کار و جرم‌شناسی که [از مطالعه بزه‌کار پدید می‌آید]، فوکو به مسأله اصلی اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که زندان بزه‌کاران را کشف نکرد، بلکه در عوض آنان را به وجود آورد. زندان این کار را در دو جنبه متمایز انجام داد. نخست، زندان از طریق ایجاد شرایطی برای اعتیاد به جرم، بزه‌کاران را فاقد احساس کرد. بزه‌کاران در زندان چنان ننگین، بی‌روحیه و ناتوان بودند که پس از آزادی مایل بودند به بزه‌کاری بازگردند تا دوباره محکوم شوند و در نهایت به پیشه مجرمانه بازگردند. دوم، زندان از طریق ایجاد طبقه فرد بزه‌کار در فرآیند اقدام‌های خود، بزه‌کار را در حوزه‌ای شفاف و معرفت‌شناسانه قرار داد. در زندان بود که فرد بزه‌کار نخست مشاهده‌پذیر و سوژه مجزای مطالعه و کنترل جدی شد. یکی از مفاهیم ضمنی این مسأله آن است که پیدایش جرم‌شناسی — که مطالعه نظام‌مند بزه‌کار است و توسط زندان مطرح شده و توسعه یافته است — مدیون نظامی از قدرت است که بر بدن‌های افراد مسلط است. جرم‌شناسی بر یک نظام قدرت‌دانش خاص مبتنی است و نه بر حقیقتی انکارناپذیر.

۸ شکست زندان

بخش‌های پایانی کتاب *مراقبت و تنبیه* به نقل قول تاریخی بازمی‌گردد و تقریباً به‌سرعت برخورد واقعی زندان و جایگاه آن را در شبکه کنترل اجتماعی معاصر تحلیل می‌کند. این قسمت از جهات گوناگونی بخش کم‌تر رضایت‌بخش کتاب است؛ هر چند بیان‌گر اندیشه‌ای روشن و دارای فایده‌ای چشم‌گیر است. این بدان معناست که زندان گرچه همیشه در زمینه‌های کیفرشناسی ناموفق بوده است، به‌طور موفقیت‌آمیزی آثار سیاسی مهمی را در یک سطح اجتماعی وسیع‌تر به دست آورده است که همین امر علت کنار نگذاشتن زندان است.

فوکو نشان داده است که نقایص زندان — همچون عدم موفقیت زندان در زمینه کاهش جرم، جهت‌گیری زندان در راستای ایجاد جنایت‌کاران باسابقه، سازمان‌دهی محیط اجتماعی بزه‌کاران، موجب فقر خانواده‌های زندانیان شدن و مانند این‌ها — همگی شناسایی شده و از اوایل سال‌های ۱۸۲۰ تا امروز مورد نقد قرار گرفته‌اند. افزون بر این، هر زمان این انتقاد مطرح شده است، پاسخ رسمی — به

جای کنار گذاشتن زندان و صرف‌نظر کردن از آن — تکرار شعارهای اجرای مراقبت خوب بوده است. پس، این الگوی تاریخی از شکست دائمی و مقاومت دائمی در برابر تغییر فوکو را وامی‌دارد تا قدرت‌مندانه پرسش زیر را مطرح کند که از جهات گوناگون نسبت به سیاست‌های کیفری معاصر پرسشی محوری است: چرا زندان تداوم دارد؟ طبق معمول، پاسخی که او به این پرسش آشنا می‌دهد به هیچ وجه مأنوس و آشنا نیست. او در عوض توضیحاتی را مطرح می‌کند که می‌توان آن را توضیحات عمقی نامید. این توضیحات به تصمیم‌ها و عقلانیت‌هایی اشاره می‌کند که نه آشکار اند و نه به‌آسانی اثبات‌شدنی. او در مورد آن دلایل زیر را مطرح می‌کند. دلیل نخست این است که زندان عمیقاً ریشه‌دار شده است. مقصود او از به کار بردن این واژه آن است که زندان در اقدام‌های مراقبتی وسیع‌تری تثبیت شده است؛ اقدام‌هایی که او آن را ویژگی جامعه مدرن می‌داند. البته، این مطلب به استدلال تبارشناسانه وسیع‌تر او بازمی‌گردد. دلیل دوم این است که [نهاد] زندان از این رو استمرار می‌یابد که متضمن کارکردهای معین بسیار ریزی است. این استدلال کاربردی با وارونه کردن مشکل عدم موفقیت زندان و طرح این پرسش که آیا زندان در عوض می‌تواند به‌عنوان شکل غیرمستقیمی از موفقیت ارزیابی شود پی‌گیری شده است. به عبارت دیگر، او می‌پرسد که با تولید بزه‌کاری، جنایت‌پیشگی و ایجاد محیط اجتماعی بزه‌کارانه چه منافع و مصالحی می‌تواند چنان عمل کند تا وجود این نقایص آشکار را استمرار بخشد.

پاسخی که او در این جا طرح‌ریزی می‌کند بر سطحی کیفرشناسانه مبتنی نشده است، بلکه در قلمرو سیاسی وسیع‌تری و علیه چشم‌انداز سیاست‌های فرانسوی در سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ مطرح شده است. این پاسخ به این استدلال منجر می‌شود که نوع خاصی از بزه‌کاری در راه‌برد حاکمیت سیاسی سودمند است. زیرا، این بزه‌کاری باعث می‌شود تا جرم از سیاست‌ها جدا باشد و طبقه‌های کارگری را علیه خود آنان به دسته‌های مختلف تقسیم کند، ترس از زندان را افزایش دهد و قدرت و توانایی‌های پلیس را تضمین کند. او استدلال می‌کند که در نظامی از حاکمیت که بر احترام به قانون و مالکیت مبتنی است، ضروری خواهد بود تا تضمین داده شود که بی‌قانونی‌ها و شیوه‌های نقض قانون گسترده یا عمومی نخواهند بود و بالاتر از همه این که این بی‌قانونی‌ها با موضوع‌های سیاسی مرتبط نیست. در چنین زمینه‌ای، ایجاد ناخواسته یک طبقه بزه‌کار ممکن است از جهات گوناگون به یک امتیاز تبدیل شود. بزه‌کاری به‌خودی‌خود یک خطر مهم سیاسی نیست. تعرض‌های بزه‌کاری نسبت به اموال یا قدرت فردی و شخصی شده و اغلب کم‌اهمیت اند. وانگهی، قربانیان بزه‌کاری معمولاً از طبقه‌های پایین‌تر اجتماعی اند و بنا بر این بزه‌کاری می‌تواند توسط صاحبان قدرت دست‌کم در شرایط معینی تحمل شود.

هم‌چنین، زندان از طریق ایجاد یک طبقه بزه‌کار کاملاً تعریف‌شده ممکن است اطمینان دهد که بزه‌کاران عادی برای صاحبان قدرت شناخته‌شده اند و می‌توانند هر چه آسان‌تر اداره شوند یا توسط پلیس تحت نظارت قرار گیرند.

مهم‌تر از همه این که، از وجود طبقه بزه‌کار می‌توان به شیوه‌های گوناگون برای مهار دیگر انواع بی‌قانونی‌ها بهره جست. پیش از هر چیز، اقدام‌های پلیس و نظارتی که لازمه این اقدام‌هاست ممکن است برای هدف‌های سیاسی گسترده‌تری مورد استفاده قرار گیرند. مطلب بعدی این که ماهیت تجاوزکارانه بزه‌کاری آن را نزد دیگر طبقه‌های کارگری که مایل اند به سراغ قانون به‌عنوان یک حمایت‌گر بروند و به طور فزاینده‌ای به‌خودی‌خود از قانون‌شکنی پرهیز می‌کنند نامطلوب می‌سازد. اسطوره خطرناکی که گرداگرد عنصر بزه‌کاری رشد می‌کند به این فرایند جدایی و اختلاف اضافه می‌شود. و سرانجام، از این که زندان مایل است موجب شناسایی پیوسته جایگاه بزه‌کار شود باعث می‌شود تا مردم خود را متقاعد سازند که از خطر کردن با قانون اجتناب کنند و نسبت به کسانی که این خطر را انجام می‌دهند بی‌اعتماد شوند.

پس، به همین دلیل، زندان آن گونه که طبقه‌های کارگری را با ایجاد بزه‌کار کنترل می‌کند، کنترل زیادی بر بزه‌کار ندارد. به نظر فوکو، علت تداوم زندان همین مبنای منطقی ناگفته است. به طور آشکار، این سیاستی نیست که هرگز به معنای دقیق کلمه به طور عمومی روشن شده باشد، بلکه فوکو اصرار می‌کند که در واقع این سیاست به راهبردی حساب‌شده منتهی می‌شود. آثار زندان که ناخواسته بود و ابتدا زیان‌بار شناخته شده بود کم‌کم تا اندازه‌ای سودمند ارزیابی شد. در نتیجه، این آثار تثبیت شده و به طور حساب‌شده اجرا شدند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را راهبردی از نو سازمان‌دهی شده نامید.^۱ بنا بر این، زندان به دلیل نقص‌ها و کاستی‌های خود تداوم یافته است و نه برخلاف آن.

۹. زنجیره حبس

عنوان بخش پایانی کتاب به اختصار حبس^۲ است. این بخش توضیح می‌دهد که چگونه مرزهای میان

^۱ نمونه‌ای معاصر از پیامدهای غیرمورد انتظار که دقیقاً به همین منظور به کار گرفته شده است برنامه جوانان مذهبی و صادق است که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در ایالت نیوجرسی امریکا انجام گرفت. در این مورد، واقعیت‌هایی مانند خشونت در میان زندانیان، تجاوز به عنف و خشونت آشکارا به کار گرفته شد تا بزه‌کاران را از ارتکاب جرم‌هایی که ممکن است آنان را به زندان بکشاند بازدارد.

^۲ The Carceral

مجازات قضایی و دیگر نهادهای زندگی اجتماعی مانند مدرسه، خانواده، کارگاه و قانون حمایت از مستمندان از طریق توسعه تکنیک‌های مراقبتی در میان همه آن‌ها به طور فزاینده‌ای در حال از بین رفتن است. این بخش همچنین انتقالات پیاپی از یک نهاد به نهاد دیگر را توضیح می‌دهد (فوکو نمونه‌ای از یک کانون اصلاح و تربیت جوانان را ذکر می‌کند که فرزندان مشکل‌ساز را از خانواده‌ها، مدرسه‌ها و زندان‌ها گرد می‌آورد و به شیوه مراقبتی با بزه‌کاران و غیربزه‌کاران یکسان رفتار می‌کند). به اعتقاد فوکو، نوعی زنجیره حبس وجود دارد که تمام بدنه جامعه را پوشش می‌دهد. این زنجیره حبس از طریق رابطه‌ای فراگیر با تعیین انحراف، ناهنجاری‌ها و انحراف از هنجارهای مربوط پیوند خورده است. این چارچوب از نظارت و اصلاح انحراف تا بزرگ‌ترین جرم را دربرمی‌گیرد و اصول مشابهی را به یک‌دیگر پیوند می‌زند. ایده زنجیره^۱ در این جا مهم است؛ نه تنها به این دلیل که روابط یک نهاد را با دیگر نهادها توضیح می‌دهد، بلکه همچنین از این رو که مشابهت‌های میان جامعه‌ها را روشن می‌کند. توصیف فوکو از مردم‌سالاری لیبرال غربی به عنوان یک جامعه نظارتی که پی‌درپی منظم شده است به طور حساب‌شده‌ای یادآور نوعی توتالیتاریسم است که معمولاً به دیگران نسبت داده شده است. در حالی که هر کس باید این ارجاع ضمنی به گولاگ^۲ و زندان‌های آن را فراموش کند، فوکو عبارت «مجمع‌الجزایر حبس»^۳ را به کار می‌برد تا زنجیره نهادهایی را که تکافوی زندان را می‌دهند توضیح دهد.

سرانجام، برای این که یک بار دیگر به مجازات برگردیم، تمام این‌ها برای شیوه تفکر ما درباره اقدام کیفری آثار خاص فراوانی دارد. در این چارچوب کلی، فرایند مجازات کردن ضرورتاً با آموزش یا نظارت متفاوت نیست. فرایند مجازات مایل است تا صرفاً به عنوان توسعه و تحولی از همین فرایندهای کم‌تر اجباری مطرح شود. این مسأله دو نتیجه مهم دربردارد: نخست، مجازات‌های قانونی بر خلاف گذشته که صرفاً جلوه‌هایی از خشونت یا اجبار بودند اکنون اوامری مشروع‌تر و کم‌تر نیازمند توجیه ارزیابی می‌شوند؛ دوم، نظارت قانونی و محدودیت‌هایی که زمانی قدرت را برای مجازات کردن محدود می‌کرد — از طریق محدود کردن مجازات به جرم‌های خاص، تعیین میزان مجازات، تضمین حقوق متهمان و مانند آن — رو به نابودی گذاشت. حقوق کیفری از نظر اثر به نظامی دورگه تبدیل شد که اصولی قانونی را با اصول بهنجارسازی [بزه‌کاران] درهم آمیخت. در نتیجه، رسیدگی‌های کیفری توسعه

1. continuum

2. Gulag

3. carceral archipelago

پیدا کرد؛ به گونه‌ای که، این رسیدگی‌ها اکنون نه تنها ضمانت‌اجراهای نقض قانون اند، بلکه ضمانت‌اجرای انحراف از هنجارها نیز به حساب می‌آیند. در این نظام، عرصه‌هایی وجود دارد که حمایت‌های سنتی «حاکمیت قانون» و «آیین دادرسی» برای مدت طولانی عملی یا حتی مناسب نیستند؛ هر چند تاکنون هیچ چارچوب جدیدی از مطالعه و محدودیت توسعه پیدا نکرده است که این شکل‌های جدید را — که قدرت اجرایی جدید از طریق آن واقعاً عملی ست — بررسی کند.

۱۰. سهم فوکو

استدلال‌های کتاب *مراقبت و تنبیه* با تمام گستره تخصص‌گرایی‌های عقلانی برخوردی شدید داشته است. در واقع، به منظور تلاش برای توصیف تفصیلی این مسأله، به تاریخ کمابیش گسترده فرهنگ عقلانی معاصر نیازمند ایم. اندیشه‌های این کتاب درباره ماهیت و جایگاه قدرت هم‌زمان به‌عنوان اصلاح‌گر سنت‌ها و اصول لیبرالیسم و مارکسیسم مطرح شده اند. این اندیشه‌ها هم به مارکسیسم و هم به لیبرالیسم کمک می‌کنند تا از مفاهیم اصلی که از قرن نوزدهم [به بعد] فرهنگ سیاسی (دولت علیه فرد، سرمایه علیه کار) را سرکوب کرد فاصله بگیرند.

در یک دوره زمانی که با امور سیاسی به طور فزاینده‌ای به‌عنوان اموری حاشیه‌ای، در مقیاس کوچک و دعوای شخصی برخورد می‌شد، تلاش فوکو در زمینه تجزیه هر چه بیش‌تر مفهوم قدرت و تعیین جایگاه آن کار وی را نسبت به بسیاری از کارها جذاب کرد. به‌ویژه، تلقی او از قدرت به‌عنوان امری مثبت و سودمند باعث شد تا تحول تحلیل‌های سیاسی از [کارکرد] نهادهای مختلف هم‌چون بهداشت، بیمه، تأمین اجتماعی، آموزش، روان‌پزشکی و نیز نهادهایی که به طور فزاینده‌ای حیات ما را سامان می‌دهند هر چه آسان‌تر شود؛ هر چند عمل کرد این نهادها به گونه‌ای ست که به‌سختی می‌توانیم آن‌ها را به‌عنوان نهادهای سرکوب‌گر توصیف کنیم. هم‌چنین، توضیح فوکو درباره این نظام‌های مفهومی یک عصر چگونه الگوهای حاکمیت خود را تعریف می‌کنند — الگوهایی که در معادله قدرت‌دانش خلاصه شده است — به درک هر چه دقیق‌تر از علوم انسانی گوناگون و نهادهای بهنجارسازی که این دانش‌ها در آن‌ها به اجرا درمی‌آیند انجامیده است. برای هدف‌های کنونی، گرچه تأثیر عمده کتاب به دست دادن دیدگاهی نو درباره جامعه‌شناسی مجازات بوده است، دیدگاهی که مایل به تغییر سنت‌های کهنه تفسیری در این زمینه و نیز مایل به روی‌کرد نوینی درباره مطالعه کیفر است

نیز در این کتاب ارائه شده است.

دیدگاه فوکو درباره مجازات و تاریخ کیفری^۱ عامدانه از نوع سه‌بعدی^۱ است. این دیدگاه پدیده کیفری را از نظرگاه قدرت-دانش-بدن بررسی می‌کند و از دیگر نظرگاه‌های تفسیری و دیدگاه‌ها صرف‌نظر می‌کند. این نگرش سه‌بعدی نه تنها دیدگاه فوکو را شکل می‌دهد، بلکه وی را وادار می‌کند تا به گونه‌ای نسبتاً عمیق درباره ابعاد مشخص بحث کند؛ به‌ویژه درباره ابعاد فنی و پیچیده مجازات که عموماً توسط دیگر جامعه‌شناسان مجازات — خواه مارکسیست‌ها و خواه طرف‌داران دورکهایم — نادیده گرفته شده است. او استدلال می‌کند که قدرت — که به معنای واقعی کلمه عینی شده است — در سطحی سرنوشت‌ساز از شیوه‌ها، سیستم‌ها و نهادها عمل می‌کند. از همین رو، این فناوری می‌تواند از طریق آزمونی ریز و جزئی در جریان عمل به بهترین وجه فهمیده شود. چنان که پیش‌تر دیدیم، این موضع فوکو را وامی‌دارد تا درباره عناصر فنونی که سرانجام در دیدگاهی تند و افشاگرانه مطرح است تحقیق کند؛ عناصری که با وجود این در نهادهای کیفری بسیار مهم و پایه‌ای اند. عناصری مانند اصول نظارت، مراقبت و بازرسی و آموزش مراقبتی، آزمون و بهنجارسازی [بزه‌کاران] همراه با شکل‌های فیزیکی، معماری و سازمانی که امور یادشده در قالب آن تجسم می‌یابد چنان شفاف و ریز و جزئی به ما ارائه شده اند که می‌توانیم اقدام‌های مادی‌ای را که نهادهای کیفری نوین به آن وابسته اند درک کنیم.

این تأکید بر مادیت اقدام‌های کیفری و تأثیر آن‌ها در دیدگاه فوکو با تحلیلی از قالب‌های اندیشه و انواع اقدام‌هایی که به‌عنوان پیامد این ساختار مراقبتی پدیدار گشته همراه شده است. این توضیح از گفتمان کیفری مدرن در تبیین برخی از ویژگی‌های کلیدی کیفرشناسی معاصر موفق شده و این ویژگی‌های کلیدی را در ساختاری کلی که در مجموع یک بخش را تشکیل می‌دهند تثبیت کرده است. مسائل ایدئولوژیک رایج هم‌چون تأکید بر بازسازی و اصلاح، علاقه به اصلاح و تربیت به جای آسیب رساندن، طرح اقدام‌های کیفری به‌عنوان مسائل آموزشی یا درمانی، و احساس ناراحتی و انزجار از خشونت و تنبیه آشکار اکنون [همگی] بازتاب‌های یک منطق عملی اند که در کار فوکو مطرح شده است. هم‌زمان، به نظر می‌رسد که اتخاذ دیدگاه مدیریتی به جای دیدگاه تنبیهی توسط مدیران کیفری، و جانشینی شیوه‌های قضایی با اقدام‌های اداری و چارچوب علمی ذهن که محکومیت‌های اخلاقی را کنار می‌گذارند و تشخیص‌های جرم‌شناسانه را در جای خود قرار می‌دهند همگی در سایه دیدگاه فوکو

۱. perspectival

از مدرنیته کیفری و شیوه‌های منحصربه‌فرد عملی آن روند هر چه قابل فهم‌تری را در پیش گرفته‌اند. ویژگی دیدگاه فوکو و مبنای گیرای گسترده آن در میان جرم‌شناسان و کیفرشناسان تنها به دلیل ملاحظه‌های این دیدگاه نسبت به مسأله قدرت نیست. با وجود این، نیروی ذاتی اقدام‌های کیفری — خواه به‌عنوان اقدام‌های سرکوب‌گر ارزیابی شود خواه اقدام‌های عقیدتی — و اجرای آن‌ها توسط نیروی طبقه حاکم یکی از معیارهای تفسیرهای مارکسیستی است. حتی دورکهایم ضمانت‌اجراهای کیفری را بازپخش (و تحقق‌گر) نیروی باورهای جمعی می‌داند. در عوض، امتیاز فوکو در تعریف او از روابط قدرت در جزئیات دقیق اقدام‌های کیفری (نقطه‌هایی که جلوه‌های خاص قدرت و دانش واقعاً با بزه‌کار ارتباط پیدا می‌کنند) و نیز تحلیل‌های او از شیوه‌های اجرایی گوناگونی است که ممکن است این اقدام‌ها به خود بگیرند. این سطح از تحلیل قلمروی از مطالعه را گشوده است که پیش‌تر محافظ کیفرشناسی رایج بود و کم‌وبیش توسط جامعه‌شناسان و مورخان که در چارچوب‌های مارکسیستی یا دورکهایمی کار می‌کردند رها شده بود. بر خلاف دیدگاه‌های نسبتاً انتزاعی، بیرونی و غیرکیفرشناسانه که از طریق دیگر سنت‌های جامعه‌شناسانه مطرح شده است، فوکو به جزئیات اقدام کیفری و ظرافت‌های زندگی نمادین توجه می‌کند؛ به گونه‌ای که، کار او یادآور مطالعات کلاسیک تاریخ زندان که توسط کیلمر^۱، سیکس^۲ و گفمن^۳ ارائه شده یا حتی بالاتر از این‌ها است. افزون بر این، آنچه او در این جا می‌یابد مجموعه‌ای از نیروها و روابطی است که او آن‌ها را نشانه بیماری بیش‌تر الگوهای عمومی اجتماعی می‌داند. از همین رو، او برای کیفرشناسی اهمیتی قائل می‌شود که پیش‌تر به‌ندرت دارای آن بوده است. در سایه کتاب *مراقبت و تنبیه*، ملاحظه‌های فنی و کاملاً غیرسیاسی کیفرشناسی رایج اکنون دقیقاً مورد توجه کسانی قرار گرفته است که مایل‌اند بدانند قدرت چگونه در جامعه مدرن اعمال می‌شود و خود را پنهان می‌سازد. بنا بر این، به‌عنوان پدیده‌ای که رابطه‌ای درونی و ذاتی با قدرت دارد پدیدار شده است.

این دیدگاه نو درباره تنبیه زمانی مطرح شد که حوادث عملی نیز به سمت مشابهی جهت‌گیری کردند. در سال‌های ۱۹۷۰ زمانی که کتاب نخستین بار به چاپ رسید، سیاست‌های اصلاح و بازسازی بزه‌کاران و نیز جرم‌شناسی‌های طرفدار فردی‌سازی کیفر و جرم‌شناسی تحقیقی که این سیاست‌ها بر آن مبتنی شده بودند در سراسر کشورهای اروپایی، اسکانداوی و شمال امریکا پیوسته

1. Clemmer

2. Sykes

3. Goffman

مورد انتقاد سیاسی قرار گرفته بود. در چنین فضایی، کتاب **مراقبت و تنبیه** انتقاد نظری و کوبنده‌ای از ساختارها و نهادهایی قلمداد شد که به طور مستقیم توسط کسانی که با آن درگیر بودند سرکوب‌گر ارزیابی شده بود. با آن که ساختار کتاب گاه دشوار و پیچیده است، تحلیل فوکو به ما کمک می‌کند تا هم ناکامی‌ها و هم مقاومت‌هایی را که در بحران زندان در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت درک کنیم. تحلیل فوکو هم‌چنین ما را نسبت به نظام قدرت‌دانش که زندانیان به صورت جمعی در برابر آن مقاومت می‌کردند آگاه‌تر می‌کند.

پس از چاپ کتاب **مراقبت و تنبیه**، پژوهش‌های فراوانی انجام شد که مسأله تنبیه را در قالب اصطلاح‌هایی که از کار فوکو سرچشمه می‌گرفت تحلیل کنند؛ اصطلاح‌هایی هم‌چون قدرت، دانش، بهنجارسازی و نظم. هم‌چنین، مفهومی هر چه نامنظم‌تر از کنترل اجتماعی در این پژوهش‌ها جایگاهی اساسی را به خود اختصاص داد؛ واژگانی که بیش‌تر آن‌ها به تحلیل «قدرت مجازات» در شکل‌های گوناگون آن اختصاص داشت. اندیشه فوکو درباره ماهیت قدرت کیفری مدرن به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت و تا حدودی پیراسته و مرتب شد. جنبه‌های مراقبتی و بهنجارسازی نظام‌های کیفری معاصر به لحاظ بهره‌مندی از کنترل‌های مالی، کیفرهای کلاسیک قانونی و اقدام‌های صرفاً سرکوب‌گر که به موازات این نظام‌ها استمرار می‌یابند معرفی شده و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. جرم‌شناسان و در واقع مجریان عدالت کیفری نسبت به شیوه‌هایی که نظام‌ها با اعمال آن‌ها به آثار مراقبتی خود دست می‌یابند آگاه‌تر شدند و نسبت به شیوه‌هایی که اصلاحات اجتماعی ممکن است به توزیع نظارت بینجامد هشیار شده‌اند. در نتیجه، امروزه اقدام‌های کیفری نوین موضوع نوع جدیدی از تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند. این پژوهش‌ها آثار گسترده‌ای صافی‌های کنترل جرم را بررسی می‌کنند و توجه ویژه‌ای به انتقال قدرت و دانش که لازمه این اقدام‌هاست معطوف می‌کنند. به‌عنوان یکی از نتایج کار فوکو، اکنون حساسیت هر چه بیش‌تری در مورد تفاوت‌های ظریف اقدام‌های کیفری و آنچه این اقدام‌ها می‌توانند در زمینه ابزارهای قاعده‌مندی که بر ما حکومت می‌کنند بیان کند و نیز شیوه‌های ذهنیت‌گرایی (یا عینیت‌گرایی) که بر بزه‌کاران اعمال می‌شود وجود دارد. مفسران یاد گرفته‌اند که به طور جدی مفاهیم جرم‌شناسانه و دیگر شکل‌های دانش را که کاربردهای کیفری بر آن‌ها مبتنی‌اند به کار گیرند و نتایج این شیوه‌های فکر و عمل را هم در زمینه تنبیه و هم با توجه به موضوع‌های متنوع حاکمیت کشف کنند. سخن کوتاه، اکنون اصول کنترل کیفری و کارکردهای درونی نهادهای کیفری نسبت به گذشته بهتر فهمیده شده‌اند.

با وجود این، متأسفانه با دیدگاهی که کتاب **مراقبت و تنبیه** ارائه می‌کند به گونه‌ای رفتار شده است

گویی که این دیدگاه مایل است جانشین دیگر دیدگاه‌های تفسیری شود، تا این که آن‌ها را تکمیل کند یا جنبه جدیدی را به توضیحات آن‌ها بیفزاید. دیدگاه فوکو درباره قدرت به عنوان طرح یک نظریه عمومی مجازات ارزیابی شده است که، به جای مشارکت با دیگر نظریه‌ها، آن‌ها را نادیده می‌گیرد. این برداشت تا حدودی مخالف با وضعیتی است که فوکو خود برای این کتاب ادعا کرده است. اندیشه یک نظریه عمومی درباره مجازات یا هر چیز دیگری برای مجازات مسأله‌ای است که فوکو خود مراقب بوده است که آن را انکار کند. او ادعا می‌کند که بیش‌تر به اقدام‌های خاص و جزئیات عینی ملموس توجه کرده است، تا نظریه‌ای پایه‌ای. ولی، چنان که پیش‌تر مطرح شد، در کنار این انکار کم‌اهمیت دلیل بسیار روشنی وجود دارد که دیدگاه قدرت که فوکو آن را بسط می‌دهد در واقع یک موضوع [نظریه] بنیادی است که تمام توضیحات رقیب را تضعیف می‌کند و بر آن‌ها چیره می‌شود. این چیزی است که در عمل اتفاق افتاده است (ادعاهای بزرگ جای ادعاهای کوچک‌تر را می‌گیرند)؛ به گونه‌ای که، اکنون یک دیدگاه سنجیده بخشی و جزئی^۱ (به هر دو معنای جزئی) برای دیدگاه دیگری که عمومی است در حال شکل گرفتن است که تمام آنچه را در زمینه تنبیه باید توضیح داده شود شرح می‌دهد. بحثی که در بخش آینده^۲ خواهد آمد تلاش می‌کند تا نشان دهد که اگر بخواهیم ویژگی‌های تنبیه مدرن درک شود، دیدگاه فوکو با تمام توان‌مندی‌هایی که دارد نیازمند آن است که توسط دیگر تحلیل‌گران تکمیل و اصلاح شود.

۱. partial

۲. مقصود بخش آینده کتاب است که دیوید گارلند در آن با عنوان *فراتر از قدرت* به نقد و بررسی دیدگاه‌های میشل فوکو و تحلیل دقیق‌تر رابطه میان قدرت و مجازات می‌پردازد (م.).